

## زندگی نامه نبیل اکبر آقا محمد فاضل قائنی

### مینو فوادی

آنچه در صفحات بعد به نظر خوانندگان گرامی خواهد رسید شمه‌ای از زندگانی نبیل اکبر، آقا محمد فاضل قائنی است. مدارک و اطلاعات کامل که نمودار حیات این دانشمند و متفکر دوران عصر رسولی باشد اکنون در دست نیست تا بتوان تأثیر وجود و خدمات قهرمانی را که سپرش دانش و بینش، و حربه دفاعش شخصیت بارز و استدلال محکم، و سرچشمه قدرتش عشق به محبوب عالمیان بود، به نگارش آورد. آنچه در این مقاله خواهد آمد، منتخباتی است از آثاری که درباره ایشان تاکنون به چاپ رسیده و به آن خاطرات و محفوظات بستگان و دودمان ایشان اضافه شده است. پس از شرح کوتاهی درباره مقام و منزلت نبیل اکبر، مروری در حیات درخشان و پرحادثه ایشان نموده، خصوصیات فکری و اخلاقی وی و مراحم جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء را به او، به اختصار بررسی خواهیم کرد.

### خوانندگان گرامی

زندگانی آقا محمد قائنی مشهور به فاضل و ملقب به نبیل اکبر، داستان عقل و عشق است. نمای فرح و آزادگی و اندوه و گرفتاری است. تصویر احترام و محبوبیت و اتهام و مغلوبیت است. فاضل قائنی فردی است که طلعت معبود را با دانش و بینش شناخت و با عشق و شیدائی جان را در راهش فدا کرد. وی ستر دانش و حکمت ظاهری را درید و به حقیقت امر حضرت نقطه اولی ایمان آورد. جمال مبارک را از پس پرده‌ها شناخت و به اراده مبارک "شعله رحمانی گشت و سراج نورانی شد." (۱) این شخص بزرگوار با دو نیروی عقل و دانش از جهتی، و دل و عشق از طرف دیگر، به شناسائی خورشید اعظم نائل گشت و سپس "مانند دریا به جوش آمد و به مثابه نهنگ دریای عشق پرخروش گشت." (۲). او نهالی بود که تحت نظر جمال مبارک "به رشد کامل رسید" (۳). با وجود فراست و استعداد خارق العاده و احاطه وسیع در علوم و دانش صوری و معنوی تا مشامش از نفعات قدس معطر نشد و از شراب الهی سرمست نگردید، قیام به خدمت نمود. آنگاه "در سیل ربّ جمیل هر مصیبت و بلائی تحمل نمود و سمّ نقیع را مانند سلسبیل نوشید" (۴) و نشر نفعات الهی کرد.



آقا محمد قائمی - نبیل اکبر

نبیل اکبر اولین فردی است که پس از مصیبت عظمی و صعود طلعت ابهی ناله و التماسش "آدرکنی یا ربی الابهی و الحقنی بجوار رحمتک الکبری" (۵) اجابت شد و منجذباً راجعاً به جوار رحمت حضرتش پیوست. از آن پس به فرموده مبارک "رخش چون شمع در انجمن ملاء اعلی افروخته است و اهل ملکوت جلّ فینا هذا الوجود بر زبان رانند." (۶) لوح منیع حکمت به افتخار این شخص بزرگوار نازل شده و لقب "نبیل اکبر" را جمال مبارک در این لوح به ایشان عنایت فرمودند. (۷) حضرت عبدالبهاء در تذکرةالوفاء شرح مفصلی درباره حیات ایشان مرقوم فرموده‌اند. (۸) نبیل اکبر در رده ایادی امرالله در دوران جمال قدم، (۹) و در زمره حواریون حضرت بهاءالله می‌باشد. (۱۰)

عزیزالله سلیمانی، مورخ عالیقدر امر بهائی، درباره آقا محمد فاضل قائنی چنین می‌نویسد: "فاضل قائنی اعظم علمای امر مبارک، مردی نادرالوجود و در استعداد خداداده در زمره نوابغ روزگار است. قدرت تحریر و بیان وی به نحوی بود که کسی در مقابل ایشان جرأت اظهار بیان نداشت. حتی دانشمند جلیل و عالیقدری همچون ابوالفضائل گلپایگانی در محضر ایشان مانند طفل دبستان به بیانات استاد توجه می‌کرد. در شئون ظاهری و اخلاقیات بر همه سبقت داشت و ادب کلام ایشان بر سر زبان‌ها بود. اشتهار وی در میان علمای ایران در تبحر در علوم و فضل به نحوی بود که نوبتی در کرمان به صورت ناشناس در محفلی به سئوالات پاسخ می‌دهد و علمای حاضر در جلسه که آن نطق و بیان و فضل و کمال را دیدند با هم گفتند که در میدان این فرد جز آقا محمد قائنی (یعنی خود فاضل قائنی) فرد دیگری تاب و درنگ ندارد." (۱۱)

### زادگاه (خراسان - قائنات - نوفرست)

آقا محمد قائنی در ۲۳ رمضان ۱۲۴۴ ه. ق. (۱۸۲۸ م) در نوفرست یکی از قراء بیرجند در استان خراسان پای به عرصه وجود گذاشت. خراسان از زمان ساسانیان محل با اهمیتی بوده و کلمه خراسان نیز واژه کهن پارسی است و از دو قسمت خور به معنی خورشید و اسان (آیان) که پسوند است ترکیب یافته است. یعنی محلی که در آن آفتاب آید. خراسان به نام خورآیان یعنی سرزمینی که در خاور است نیز نام برده شده است. (۱۲) خراسان زادگاه ادبای بزرگی چون فردوسی، خیام، عطار و غزالی می‌باشد.

از اوائل ظهور، خراسان مرکز احبای ثابت قدم و دلباختگان امر الهی بوده است و افرادی مانند ملاحسین بشرویی، ملاصادق مقدس خراسانی، ملا خدابخش قوچانی و آقا محمد فاضل قائنی سبب شدند که اکثر قراء و شهرستانهای این استان به نور الهی منور شود. از شهرستانهای مهم این استان حوزه قائنات و بیرجند است که تا سال ۱۹۳۰ میلادی یک ولایت را تشکیل می‌دادند و از نقاط کوهستانی بوده در آثار کهن به نام "فَهستان" یا "کهستان" یعنی سرزمین کوه‌ها نامیده شده است. کوه‌ها به طور حائلی قائنات را از گستره خاوری صحرای بزرگ مرکزی (کویر لوت) محفوظ می‌دارد. (۱۳) ساکنان این نواحی تا حدود ده میلادی کردان (پارت‌ها) بودند که گله‌های بزرگ شتر و گوسفند داشتند و پادشاهی تونوکاین Tunacain Kingdom که مارکوپولو از آن نام می‌برد در شهرهای تون و قائن بوده است. (۱۴) نوفرست دارای آب و هوای مساعد بوده و در اوایل سلطنت مغول و

سلاطین گورکانی، ولیعهدنشین بود و باغ طوغان آن مشهور بوده است. (۱۵) از اوایل دوران عباسی تا ۱۹۳۷ میلادی قاننات تحت حکمرانی خانواده خزیمه علم بود و این خانواده با نهایت اقتدار امور قاننات را اداره می‌کردند. اکثریت اهالی از فرقه شیعه اثنی عشری و اسمعیلیه ولی چادرنشینان اطراف شهرها و ساکنین طبس مسینا (سنی خانه) را سنی‌ها تشکیل می‌دادند. (۱۶) علمای روحانی قاننات مانند سایر نقاط ایران نفوذ مطلق نداشتند لذا اقداماتی که علیه امر بهائی صورت می‌گرفت اکثراً از جانب حکومت یا اشرار آن دیار بود. (۱۷)

## اجداد

اجداد آقا محمد فاضل قاننی از اهالی نوفرست و در علم و تقوی مشهور و از مجتهدین به نام عصر و مرجع تقلید بودند. جد بزرگ ایشان حاج ملا محمد علی علاوه بر مقامات علمیّه مردی زاهد و از صلحای زمان خود بود و مقبره‌اش در نوفرست زیارتگاه است. پدر بزرگ ملا محمد علی نیز فردی بسیار بانفوذ و مورد احترام بزرگان قانن و مرجع تقلید بود. ملا احمد پدر ایشان فردی دانشمند، بانفوذ و مقتدر بود و اداره امور شرعی و منبر و محراب را به عهده داشت. اعتماد و احترام اهالی نوفرست به ایشان به قدری بود که رضایت خاطر وی را به اراده حاکم پر قدرت قاننات، امیر اسدالله خان ملقب به حسام الدوله، ترجیح داده برای اجرای اوامر ملا احمد از امیر نیز خوفی نداشتند.

## تحصیل در ایران

نبیل اکبر پس از تحصیلات ابتدائی در مدرسه بیرجند، ادبیات فارسی و عربی و مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر دانشمند خود آموخت. هوش و ذکاوت این نوجوان غیرعادی و باعث شگفتی و تحسین کسانی که با وی آشنا بودند گردید. در ۱۷ سالگی برای تکمیل علوم اسلامی به مشهد رفته در مدرسه "بالاسر" به فراگیری مشغول شد. در آن زمان حکیم مشهور، حاج ملاهادی سبزواری (۱۸) برای مدت کوتاهی به مشهد آمده و به تدریس حکمت مشغول شده بود. وجود این استاد باعث گفتگو و اختلاف عقیده بین شاگردان گردید. حاج ملاهادی حکمت اشراق را تدریس می‌کرد و عدّه زیادی از علمای اسلامی آن زمان حکمت را مذموم و باطل می‌دانستند. سبب مخالفت، تعبیر حدیثی از حضرت علی است که می‌فرمایند "الحکمة ضالة المؤمن خذوه ولو من المنافق" که در آن کلمه "ضال" که به معنی گم شده یا گم کرده است را به "مضل" یعنی کسی که گمراه می‌کند تعبیر کرده بودند. (۱۹) فاضل قاننی از روی کنجکاوی چند جلسه‌ای در کلاس استاد حاضر و مطالب مورد بحث و تدریس حاج ملاهادی توجه او را جلب کرد و تصمیم گرفت که همراه استاد به سبزواری رفته و رشته حکمت را تحصیل نماید.

نبیل اکبر در حدود پنج سال در سبزواری در خدمت حاج ملاهادی به فراگیری حکمت مشغول و در این مدت بی‌نهایت مورد تحسین و توجه استاد قرار گرفت. وی استعداد، هوش و قدرت فراگیری این جوان را خارق العاده و نبوغش را از مواهب الهیه می‌دانست. اکثراً از فاضل قاننی در حضور شاگردانش تمجید و تعریف می‌کرد و در اواخر دوران تحصیل به ایشان اظهار داشته بود "که از این پس باید من از شما اقتباس انوار فضائل

نمایم." (۲۰) حاج ملاهادی در انتخاب شاگرد بسیار سخت‌گیر بود و تنها به کسانی که استعداد و فراست وافر داشتند اجازه ورود به حوزه درسی خود می‌داد.

### ایمان به حضرت باب

نبیل اکبر هنگام تحصیل در سبزوار توسط آخوند ملایوسف شهیر اردبیلی به مختصری از دعوی حضرت باب اطلاع پیدا کرد. در مسافرت به عتبات عالیات در سر راه در طهران توقّف و در مدرسه مشهور شیخ عبدالحسین معروف به شیخ العراقین سکونت نمود. رئیس مدرسه، شیخ عبدالحسین طهرانی مقدم این جوان را گرامی شمرد و چون از حکمت و فلسفه اطلاعی نداشت لذا اکثر شب‌ها فاضل قائنی را دعوت می‌کرد و از اطلاعات وی استفاده می‌نمود. در این ایام به سبب واقعه تیراندازی به ناصرالدین شاه عده زیادی از بایان گرفتار اذیت و آزار دشمنان شدند. طلاب مدرسه که به ایشان حسادت می‌ورزیدند و به علت تحصیل فلسفه اشراق او را بابی معرفی نموده بودند، نزد محمودخان کلانتر طهران شکایت کرده و نبیل اکبر به جرم بابی بودن در منزل کلانتر زندانی شد. شیخ عبدالحسین طهرانی به محض اطلاع وسیله آزادی وی را فراهم کرد. کلانتر که به موقعیت و مقام فاضل قائنی آگاه گردیده بود از رفتار خود خجل شد و با نهایت احترام ایشان را تا در خانه مشایعت کرد و از توقیف ایشان چندین بار عذرخواهی نمود. از آن به بعد فاضل قائنی به بابی بودن مشهور شد و طلاب سبب آزادی او را شفاعت شیخ عبدالحسین می‌دانستند. نبیل اکبر خود حکایت می‌کند که در کوچه و بازار طلاب از معاشرت با او دوری کرده و حتی کوشش می‌کردند که عبایشان با او تماس پیدا نکند.

ایمان آوردن نبیل اکبر به حضرت باب، نمودار خصوصیات فکری و اخلاقی این جوان بود. یکی از شب‌ها آقا سید یعقوب اهل قائن که در همان مدرسه ساکن و بابی بود ولی ظاهر نمی‌کرد بسته‌ای از نوشتجات حضرت باب را به ایشان می‌دهد. وی اظهار می‌دارد که چون از دانش بهره‌ای ندارد درک مطالب آن نوشتجات برایش دشوار است و تقاضا می‌کند که فاضل که فردی دانشمند و عاری از غرض و صاحب ذوق سلیم می‌باشد آن را مرور کرده و مفاد آن نوشتجات را برای او توضیح دهد. وی در ضمن اضافه می‌کند ایشان که به بابی بودن معروف شده‌اند خواندن آن نوشتجات اثری در نظریات مردم نسبت به ایشان نخواهد کرد. نبیل اکبر می‌گوید "که از روی تفنّن و بی‌اعتنائی کلمات حضرت باب را مطالعه نمودم. چون مغز از کلمات حکما پر بود و به اسلوب بیانات فلاسفه انس داشته و عادت کرده بودم مطالب نوشتجات در نظرم ابداً جلوه نمود و به مذاقم موافق نیفتاد. بلکه آنها را خیلی سست و بی‌حقیقت و خالی از تحقیق و حکمت یافتم... (۲۱) و روز بعد به آقا سید یعقوب اظهار می‌دارد که مطلبی که قابل توجه و لایق اعتنا باشد در آثار حضرت باب ملاحظه نکرده است و اظهار تأسّف و حیرت می‌کند که نه تنها مردم برای آن خود را به خطر انداخته و جان خود را فدا کرده‌اند بلکه اهل علم و دانش نیز در آن ورطه قدم گذارده و عوام را گمراه نموده‌اند. برای ایشان بطلان ادعای باب واضح و محتاج به دلیل و برهان نبود. از شنیدن این مطالب حال آقا سید یعقوب دگرگون شد و پس از مدتی این شعر را می‌خواند:

ای بسا علم و ذکاوت و فطن گشته رهرو را چو غول راهزن

و خطاب به فاضل قاننی می‌گوید "فَارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ هَلْ تَرَى مِنْ فُتُورٍ"  
و از اطاق با حالت یأس و تأثر بیرون می‌رود. نبیل اکبر می‌گوید "قَدْرِي در حال سیّد  
مذکور متفکر شدم و از انقلاب حال او مندهش و ظن غالب شد که وی از اهل این طایفه  
بوده و خیال او اضلال من است ولی من صید دام او نیستم. بیچاره سیّد شکار خود را  
نشناخته است.

عنقا شکار کس نشود دام بازچین کاین جا همیشه باد بدست است دام را (۲۲)

نبیل اکبر برای اثبات بطلان ادعای حضرت باب تصمیم می‌گیرد که از روی نوشتجات  
حضرت باب، آن را برای سیّد یعقوب روشن کند. او می‌گوید "اگر چه مرا قصد و خیال این  
بود ولی در باطن یکنوع وحشت و تزلزل و انقلابی در احوال ظاهر شد که خود را در موقف  
صراط و در بین هلاک و نجات یافتم. بهر حال مجدداً به او اوراق مراجعه و با دقت و نظر  
امعان شروع به مطالعه کردم. چه گویم که این بار از هر سطری گویا بابی از علم به روی من  
گشوده می‌شد و عالمی جدید در نظرم جلوه می‌کرد. تا صبح نخوابیدم و مکرراً عطف کردم  
و پیوسته بر دهشت و حیرتم می‌افزود و در آن بحر زخار غوطه‌ور گشتم و غواص آسا لثالی  
گرانها بدست آوردم چنان شد که حقایق نقطه اولی کالشمس فی وسط السماء ظاهر و  
اشکار شد. خود را صاحب قلب و قوت و روحی دیگر یافتم. آنچه از مراتب علم و حکمت  
اندوخته بودم و مایه افتخار بود در نظرم پست و بی‌مقدار و موهون و خوار آمد.

گر خوری یکبار از ماکول نور خاک ریزی بر سر نان تنور" (۲۳)

### تحصیل در عتبات عالیات

پس از اتمام تحصیل در سبزوار، نبیل اکبر با مخالفت پدر رویرو گردید چون ایشان از  
تحصیل وی در حکمت اشراق ناراضی بود و میل داشت که رشته علوم فقه و اصول را  
همانند آبا و اجداد دنبال کند.

برای رضایت پدر و با مشورت حاج ملاهادی مضمّم به اجرای اوامر پدر شد. پس از  
دریافت کمک لازم از ابوی به عتبات عالیات برای فراگیری علوم فقه و اصول در خدمت  
شیخ مرتضی انصاری و مشایخ اعظم آن نواحی، رهسپار شد. پس از شش سال تحصیل بر  
حسب رسم، درخواست اجازه اجتهاد نمود. مشایخ و استادان اخذ اجازه اجتهاد ایشان را  
مبنی بر امتحان و حل مسائل بسیار پیچیده و مشکل نمودند. سبب این بود که فاضل قاننی  
توسط بعضی از طلاب ایرانی به بابی بودن معروف شده بود و دیگر آنکه حصول اجازه  
اجتهاد در مدت کوتاه یعنی شش سال تحصیل خارق العاده و غیر عملی به نظر می‌رسید.  
استعداد و پیشرفت سریع وی در موارد تحصیلی نیز حسادت و حتی شک اساتید و  
هم‌دوره‌های او را روز بروز زیادتیر می‌کرد.

نبیل اکبر جواب یک یک سئوالات را به نحو احسن و کامل و به صورت کتابی  
چند هزاربیتی به عربی ارائه نمود و برشگفتی و تحسین اساتید افزود و او را مستحق و  
شایسته درجه اجتهاد دانستند. شیخ مرتضی انصاری پس از ملاحظه کتاب، عبارت ذیل را به

خط خود در بالای صفحه اول آن کتاب می‌نگارد: "لَقَدْ تَصَفَّحْتُ وَتَتَبَعْتُ وَطَالَعْتُ أَوْرَاقَ هَذَا الْكِتَابِ فَعَلِمْتُ لِصَاحِبِهِ فِهْمًا غَرِيبًا غَايَةَ الْفَهْمِ" (۲۴)

عزیزالله سلیمانی در شرح حیات آقا محمد فاضل قائنی می‌نویسد: "پس از گرفتن اجازه اجتهاد حضرات طلاب نزد شیخ رفته گفتند: چرا باید یک طلبه بابی حکم اجتهاد بگیرد و ما نگیریم. شیخ جواب داد که آقا محمد در مقابل سه سؤال یک کتاب نوشت و اجازه گرفته فَاتُوا بَكُنَابَ مَنْ مِثْلِهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یعنی شما هم اگر راست می‌گویید کتابی مانند او بیاورید." (۲۵)

از این پس احترام و تحسین علما و بزرگان به فاضل قائنی چند برابر شد و در هنگام مراجعت از عتبات عالیات شیخ مرتضی و مشایخ و بزرگان و طلاب، وی را تا وادی السلام مشایعت نمودند. نبیل اکبر در آن زمان جوانی در حدود سی ساله بود که احاطه وسیع در دو رشته یکی در حکمت اشراق و دیگری در فقه و اصول داشت. جمع این خصوصیات در یک فرد آن هم در یک جوان در ایران آن روز و در دنیای شیعه اسلام به ندرت یافت می‌شد. لازم به تذکر است که شیخ مرتضی انصاری در تمام دوران حیات فقط به تعداد معدودی اجازه اجتهاد داده است. شیخ مرتضی مورد مرحمت جمال مبارک بود و در لوح سلطان می‌فرمایند: "این شخص به غیر ما اذن الله در این امر تکلم نکرد." (۲۶) حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح درباره شیخ مرتضی می‌فرمایند: "چنین شخصی در چنین مرکز چنین انصاف دهد خیلی است" (۲۷)

### شناسائی مظهر امر در بغداد

نبیل اکبر در مراجعت به ایران چند روزی در کربلا برای زیارت توقّف کرد. شیخ حسن اهل رشت که بابی بود به ملاقات ایشان آمده توصیه می‌کند که قبل از رفتن به ایران از میرزا حسین علی نوری ملقب به بهاءالله و همراهان که در بغداد ساکنند دیدن کند. شیخ حسن در ضمن مذاکره خیلی از حضرت بهاءالله تعریف کرده اصرار زیاد می‌کند که آن موقعیت را از دست ندهد که بعدها موجب حسرت و ندامت وی خواهد شد. پافشاری شیخ حسن فقط و فقط برای دیدار حضرت بهاءالله بود و فاضل قائنی را قسم داد و از او عهد وثیق گرفت که به بغداد رفته و به دیدار حضرت بهاءالله نائل گردد. ایشان پیشنهاد شیخ حسن را قبول کرد و در حدود عصر وارد بیت مبارک می‌شود. حضرت بهاءالله با نهایت محبت از ایشان استقبال کرده اطاقی جهت سکونت وی تعیین نموده و میرزا آقاخان کاشانی را مهماندار ایشان تعیین فرمودند. نبیل اکبر می‌گوید "که حضرت بهاءالله متبسمانه و بر سبیل مزاح فرمودند: شما مگر نمی‌دانید که ما مغضوب دولت و مردود ملت و مطرود بلادیم و هر کس هم که با ما ملاقات و معاشرت نماید او نیز متهم و بدنام می‌شود و مطعون و ملام می‌گردد؟ شما شخصی هستید عالم و مجتهد، معزز و محترم، به کدام جرأت به ملاقات ما اقدام نمودید. چرا بر خود رحم نکردید و پاس شأن و مقام خود ننمودید." (۲۸)

در طول اقامت در بیت مبارک، رفتار بعضی از حاضرین در بیت، نسبت به جمال مبارک باعث تحیّر و شگفتی نبیل اکبر شده در رفتار و سلوک حضرت بهاءالله بیشتر دقت می‌کند. یکی از ملازمین، آخوند ملا محمد صادق خراسانی معروف به مقدّس، که فردی بسیار محترم

و دانشمند، از حروف ثانی و از شهادی بیان بود. مراتب خضوع و فروتنی وی نسبت به حضرت بهاء‌الله که مانند عبد ذلیل نسبت به مولای جلیل بود به تعجب فاضل قائنی افزود. به اعتراض وی ملامحمد صادق اینگونه جواب می‌دهد: "سَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ يَكْشِفَ لَكَ الْغِطَاءَ وَ اجْزِلَ فِي الْغِطَاءِ وَ اَفَاضَ عَلٰى جِنَابِكَ بِالْمَوْهِبَةِ الْكُبْرٰى." (۲۹)

از آن به بعد نبیل اکبر بیش از گذشته در مشی و رفتار حضرت بهاء‌الله دقت کرده سرّاً شروع به تحقیق دربارهٔ مقام ایشان می‌نماید. کنجکاوی او بی‌جواب می‌ماند و هر چه بیشتر دقت و مطالعه در رفتار حضرت بهاء‌الله می‌کند به جز خضوع و اظهار عبودیت نشانه‌ای که دلیل اذعائی باشد، نمی‌یابد. در آن دوران در جلساتی که در منزل حضرت بهاء‌الله برقرار می‌شد، فاضل قائنی که در مقام علمی، فلسفی و دیانتی یکه بود و هم‌طرازی نداشت در صدر مجلس نشسته و به سئوالات حاضران پاسخ می‌داد. به گفتهٔ خودش در مقام صحبت، فرصت به هیچ فردی نمی‌داد زیرا فرد دیگری را واجد صلاحیت نمی‌دید که بتواند مسائل مشکله را حل کند و توضیح دهد. تا آنکه طلعت معبود اراده نمودند که پرده و حجاب را از مقابل دیدگان این فاضل جوان برکنار کنند.

شرح واقعه از این قرار است: کماکان در تالار بزرگ بیت مبارک به امر حضرت بهاء‌الله میج لسی منعقد شد و عده‌ای حضور بهم رسانیدند. فاضل قائنی به اشاره مبارک در صدر مجلس و جمال مبارک در ردیف نفوس در وسط اطاق و ملاصداق خراسانی نزدیک در جلوس کرده بودند. حضرت بهاء‌الله با دست‌های مبارک به میهمانان چای عنایت می‌فرمودند. یکی از حاضرین سئوالی در کیفیت و مبدا خلقیت طرح می‌نماید. (۳۰) نبیل اکبر که خود را اعلم و در مراتب حکمت اکمل می‌دانست شروع به جواب می‌کند. حضار همگی ساکت و متوجه استماع گفتار ایشان بودند مگر جمال مبارک که گاهگاهی در ضمن تصدیق، بعضی از مطالب را توضیح داده و تبیین و اصلاح می‌نمودند. کم‌کم رشته صحبت را تماماً به دست گرفته به نحوی که فاضل قائنی متوجه می‌شود که او ساکت و حضرت بهاء‌الله ناطق‌اند. به قدری مطالب بدیع و جامع و کامل بود که فاضل قائنی به حالت اضطراب افتاده و چنان خود را باخته بود که دیگر بیانات مبارکه را نمی‌شنید. فقط از حرکت لب‌های مبارک می‌دید که هنوز سلسبیل عرفان از فم مطهر جاری است. از جلوس در صدر مجلس خجل و پریشان شد و با بی‌صبری انتظار اتمام بیانات مبارکه را داشت. همانند گنجشک ضعیفی که از چنگال شاهین رها شده باشد با اتمام بیانات به بیرون شتافت و سرش را سه دفعه به دیوار زد و خود را ملامت نمود که خاک بر سرت که تا این مدت چشم حق بینت کور بود. (۳۱)

جمال مبارک جلسه دیگری در کاظمین در منزل حاجی عبدالمجید شیرازی ترتیب دادند و در آنجا اسرار خلقت و ایجاد موجودات را تشریح فرمودند. نبیل اکبر می‌گوید "که جوهر گفته‌های حکمای اولین و آخرین در مقایسه با آن، حکم الفاظ یاوه کودکان را داشت." (۳۲) حضرت بهاء‌الله در لوح حکمت اشاره به آن جلسه نموده می‌فرمایند: "اِنَّا بَيْنَاكَ اِدْكُنَا فِي الْعِرَاقِ فِي بَيْتِ مَنْ سُمِّيَ بِالْمَجْدِ اسْرَارَ الْخَلْقِ وَ مَبْدَاَهَا وَ مَسْتَهَاهَا وَ عَلَتْهَا فَلَمَّا خَرَجْنَا اِقْتَصَرْنَا الْبَيَانَ بِاَنَّهٗ لَا اِلَهَ اِلَّا اِنَّا الْقُفُورُ الْكَرِيمُ." (۳۳)



برای رهائی از هر گونه تردید، نبیل اکبر عریضه‌ای حضور مبارک تقدیم داشت و تقاضا می‌کند که خود را معرفی نمایند. روز بعد حضرت سرالّٰه الاعظم حامل لوحی برای ایشان بوده‌اند که در آن جمال مبارک علاوه بر عبودیت صرفه و اظهار مطالب عمیق عرفانی، مقامات بی چون و چرای خود را بیان می‌فرمایند. بدین وسیله این جوان دانشمند به طراز ایمان مزین گردید و مراتب علم و حکمت لدنی را از سرچشمه فیض فیاض کسب نمود. مجدداً عریضه‌ای تقدیم کرد و پس از اظهار عبودیت و فنا، تقاضای تکلیف آینده می‌نماید. حضرت بهاء‌الله به ایشان دستور فرمودند به وطن مراجعت کند و حکیمانه به اعلاّٰی کلمه‌الله بپردازد.

### خدمات تبلیغی در ایران

در بازگشت به ایران (۱۲۷۵ ه. ق. ۱۸۵۹ م) نبیل اکبر با احترام و پیشواز جمع کثیری از علما و رؤسای بیرجند و قائنات و تجار و کسبه وارد بیرجند شد. مقدمش را امیر و حاکم شهر، امیر علم خان ملقب به حشمت الملک، بسیار عزیز و گرامی دانست. پس از چندی در حضور او فاضل قائنی با اجله علمای آن دیار مباحثه نموده و قدرت استدلال و احاطه وسیع وی در مراتب علمی، دیانتی و فلسفی بر همگان ثابت گردید. امیر هفته‌ای دو بار ایشان را در دارالحکومه که در یک فرسخی بیرجند واقع بود دعوت نموده از حضورش استفاده علمی و فلسفی می‌کرد. علاقه و احترام امیر علم خان به فاضل قائنی آتش حسادت و بغض علما و طلاب را برافروخته در صدد اذیت و آزار و تحقیر ایشان برآمدند. با موافقت امیر و برای امتحان و سنجش میزان معارف وی، مجلسی برای مباحثه با بزرگترین عالم آن نواحی ملا ابراهیم، که سنی و به فضل و دانش معروف بود، ترتیب دادند. در جلسه مباحثه پس از بحث در مسائل مختلفه، احاطه وسیع نبیل اکبر در امور الهی، فلسفی و اصولی کاملاً آشکار شد و ملا ابراهیم تفوق مقام علمی ایشان را اذعان نمود. شرح آن جلسه و آزمایش دانش و اطلاع فاضل قائنی از امور دیانتی و علمی را نبیل زرنندی در مثنوی درباره ایشان ذکر کرده است. پس از آن جلسه، احترام و ارادت اهالی شهر و افراد صاحب مقام نسبت به نبیل اکبر افزون شد و آوازه شهرتش به اکثر شهرهای خراسان رسید و در قائنات محراب و منبر به او واگذار شد.

نبیل اکبر به زودی لب به تبلیغ گشود و مراعات حکمت در مطالبی که بیان می‌کرد، نمی‌نمود. ایشان اولین فردی است که علم امر را در صفحات قائنات برافراشت. نخستین شخصی که توسط وی ایمان آورد آقا حسین درخشی است که بعداً به جوان روحانی ملقب گردید. اقارب، بستگان و سایر دوستان آقا حسین نیز توسط وی به حضور فاضل قائنی رسیده به شرف ایمان نائل شدند. افراد دیگر مانند ملا آقا بابای سرچاهی و حاجی آقا محمد، برادر جوان روحانی و آقا میرزا علی نایب الحکومه و آقا میرزا باقر برادرش و میرزا مهدی صدرالعلماء و میرزا ابوالقاسم به حضور نبیل اکبر رسیده و بعد از استماع پیام حق به شرف ایمان فائز شدند. در قریه سرچاه نیز گروهی ایمان آوردند که از جمله ایشان ملا محمد مقدس و میرزا محمد علی ملقب به نبیل که هر یک به نوبه خود در مراتب تقدیس

و تنزیه و امانت مشاربالبنان بودند. در مدت کوتاهی در قائنات قریب یکصد و پنجاه نفر اقبال به امر نمودند. (۳۴)

اقامت ایشان در قائنات در حدود دو سال و نیم طول کشید. با وجود مخالفت شدید علما و آزار و مشقّات وارده، ثمره هدایت نفوس در آن بلاد، ستاره‌های درخشانی است که تا ابد در آسمان این امر عظیم درخشان و نمایان خواهند بود. شکایات مکرّر و تحریک علمای قائنات به خصوص سید ابوطالب مجتهد سبب تبعید ایشان به مشهد شد. فاضل قائنی دوران یکساله راحتی را در آن شهر گذرانید زیرا امیر شهر، شاهزاده مراد میرزا حسام السلطنه، مقام علمی و روحانی وی را شناخته و نهایت احترام را در حق ایشان مبذول می‌داشت. در زمان حکومت پسرش مؤید الدوله، نبیل اکبر سفر دیگری به مشهد نمود و همانند دوران پدر، از اکرام و احترام پسر برخوردار شد.

در سال ۱۲۸۶ ه. ق. (۱۸۶۹-۱۸۷۰م) نبیل اکبر مجبور به ترک قائنات شد و مأمورین سلطانی ایشان را به طهران بردند. در طهران نیز لحظه‌ای آرام ننشسته به تبلیغ امر بدیع و تشویق مؤمنین مشغول گردید. ایشان در حدود سه سال و نیم در طهران سکونت گزید و در این مدت آوازه شهرت وی در همه جا پیچیده بود. در محافل و مجالس با افراد با نفوذ و دانشمند شهر ملاقات نموده و در پیشرفت امر در آن شهر بسیار مؤثر بود. در اواخر اقامت در طهران سخت مورد تعقیب دشمنان بود و چون مأمورین و چاوشان در همه نقاط در جستجوی ایشان بودند لذا عمامه را از سر برداشته کلاه بر سر نهاد.

ناصرالدین شاه به درخواست حاج ملاً علی کنی مجتهد معروف و بانفوذ ایران برای دستگیری فاضل قائنی دستور اکید صادر کرد. میرزا حسین خان صدراعظم قزوینی که به نبیل اکبر ارادت داشت محرمانه این خبر را به وی رسانید. خروج از شهر نیز به سبب وجود مأمورین و مراقبین برای دستگیری ایشان خطرناک بود. با همراهی جنابان نیر و سینا که هر دو سید و مورد احترام عوام بودند فاضل قائنی از کوچه و بازار و خیابان‌های طهران گذشته و از شهر خارج و از طریق دروازه حضرت عبدالعظیم و اشتهازد به قزوین وارد شد. پس از مدت کوتاه اقامت در آن شهر در سال ۱۲۹۱ ه. ق. (۱۸۷۳-۱۸۷۴م) اجازه تشرف به ارض اقدس یافته و در عکّا به حضور محبوب عالمیان نائل گشت. به دستور جمال مبارک در بازگشت به ایران به تبلیغ ادامه داده مدتی در آذربایجان و شهرهای آن استان به نشر نفحات پرداخته با اساتید و اهل علم و ادب ملاقات کرد و ایشان را حیران و شیفته بیان فصیح و کمالات خود نمود.

نبیل اکبر در مسافرت‌های تبلیغی به زنجان، اصفهان، یزد، کرمان، شیراز و سایر نقاط ایران نفوس کثیری را به شناسائی مظهر امر هدایت کرد و مشام مستعدین را به نفحات مسکّیه الهیه معطر نمود. به امر مبارک برای بار سوم به خراسان توجّه نموده و به همراهی برادرزاده خود آقا شیخ محمد علی قائنی به نواحی مختلف مانند قوچان، نیشابور، سبزوار، طبس و مشهد رفته و در همه جا با علما و افراد مؤثر ملاقات و ابلاغ کلمه‌الله نمود.

در مراجعت به قزوین و طهران با خطر دستگیری و تهدید به قتل مواجه گردید و حضورش در پایتخت نه تنها برای خود او بلکه برای احبا نیز ایجاد خطر نموده بود و به

قول خودش چنان به ایمان به امر بهائی معروف و مشتهر گشته بود که ایران با تمام وسعتش نمی‌توانست وی را نگهداری کند.

## زیارت مولای عزیز در عکا و افتخار دریافت لوح حکمت

فاضل قاضی در سال ۱۲۹۱ ه. ق. (۱۸۷۴م) به محضر حضرت بهاء‌الله در عکا به بیت عبود مشرف شد و مدتی در ارض اقدس ساکن گردید. لوح منیع حکمت از کلک مشیت به زبان عربی به افتخار ایشان نازل شد و در این لوح جمال مبارک لقب "نبیل اکبر" را به فاضل قاضی عنایت فرمودند. (۳۵) اهمیت و مقام این لوح عظیم در مقاله دیگری در این مجموعه به تفصیل ذکر شده است.

## مخالفت و صدمات وارده در ایران

مخالفت و دشمنی با نبیل اکبر به سبب حسادت و کوته‌بینی علما و طلاب بود که نمی‌توانستند فردی شایسته‌تر و دانشمندتر از خود را بپذیرند و از عظمت و هیمنه این مرد بزرگوار رعب در دل احساس می‌کردند. دیگر آنکه جناب نبیل اکبر زبان به تبلیغ گشوده لحظه‌ای آرام نداشت و در مساجد و معابر مزده ظهور جدید را به همگان ابراز می‌کرد. علما علاوه بر توطئه و دسیسه در خلوت، علناً در مساجد و بر منابر زبان به لعن و هتک گشوده نسبت‌های نالایق به ایشان می‌دادند و مجتمعاً عریضه حضور شاه نوشتند و در نزد امیر قاضی از او بدگویی می‌کردند. به زودی دوستی و احترام امیر علم خان به دشمنی مبدل گردید و تصمیم به دستگیری و آزار فاضل قاضی گرفت.

نخستین ضربه وارده هنگام مراجعت ایشان از شهرک کلاته عرب (به قولی قریه افضل آباد) (۳۶) پس از نامزدی با دختر خانمی از آن ناحیه بود. به دستور امیر علم خان، ایشان را از اسب پیاده کرده چکمه‌های وی را درآوردند و آنها را پر از ریگ کرده به گردنش آویزان کرده او را با پای برهنه از روی خار و خاشاک به آن قریه برگردانیدند. سپس پاهای ایشان را زیر شکم الاغ بسته سواره در معابر شهر گردش داده تازیانه می‌زدند و بعد در محلی به نام سرچاه عماری که نزدیک کویر لوت و نقطه بسیار بدآب و هوائی بود، محبوس کردند. پس از دو ماه گرسنگی و تشنگی او را مجدداً به بیرجند برگردانده و در منزل داروغه زندانی کردند. داروغه به علت خوابی که خانمش دیده بود با فاضل قاضی با احترام رفتار کرد و به زودی وی را آزاد کرد و به نوفرست فرستاد. (۳۷)

علما و روحانیون قانات به خصوص سید ابوطالب، راحت ننشسته بساط دسیسه و بدگویی را مجدداً به راه انداختند و سبب شدند که ایشان را به مشهد احضار کنند. به اغوای سید ابوطالب و دریافت رشوه، مجید بیک که مأمور بردن نبیل اکبر به مشهد بود، در راه صدمات بدنی بسیار شدیدی به ایشان وارد کرد. در مشهد با اینکه سلطان مراد میرزای حسام السلطنه والی شهر، ایشان را آزاد کرد و نهایت احترام را در حق وی مجری داشت ولی سید ابوطالب به علمای صاحب قدرت مراسلاتی نگاشت و حتی خود به عتبات عالیات رفته و شخصاً یکی از مجتهدین بنام آقا مهدی را ملاقات نمود تا بتواند فتوای قتل فاضل قاضی را بگیرد که بی‌اثر ماند. به توصیه سید ابوطالب اموال و املاک نبیل اکبر در قانات ضبط گردید.

وی حکومت را وادار کرد که ایشان را در تاریخ ۱۲۸۶ ه. ق. (۱۸۶۹ م) از قائنات اخراج و به طهران روانه کنند.

در دوران سه سال و نیم اقامت در طهران علمای بزرگ آن شهر چون سید صالح عرب و سید صادق سنگلجی و مجتهد بانفوذ و با قدرت حاجی ملاعلی کنی به دشمنی با نبیل اکبر برخاسته در صدد قتل ایشان برآمدند. به دستور ناصرالدین شاه داروغه طهران در همه نقاط جاسوس تعیین کرده و مأمورین دولتی درصدد دستگیری وی بودند. ایشان عمامه را از سر برداشته از کلاه استفاده می‌کرد تا شناخته نشود و دایم تغییر محل می‌داد و بیشتر از یک تا دو هفته در محلی نمانده به تدبیر و حکمت از چنگ دشمن فرار می‌کرد. معاشرت و رابطه با نبیل اکبر برای آشنایان و نزدیکان نیز ایجاد خطر می‌کرد. به عنوان مثال دکتر بخشایش جوانی شانزده ساله که همشیره‌اش با فاضل قائنی ازدواج کرده بود به وسیله داروغه گرفتار شد و به قدری او را با ترکه‌های ترکتک زدند که یکی از اعضای عالی رتبه داروغه مداخله کرده و به اعتراض می‌گوید: "رحم و مروّت کجا رفته و چرا این طفل را این گونه آزار می‌دهید." در جواب داروغه اظهار می‌دارد که حکم شاه است و باید فاضل قائنی پیدا شود. (۳۸)

مسافرت نیز برای نبیل اکبر خالی از خطر نبود زیرا ناصرالدین شاه به اصرار و توصیه علما دستور داده بود که ایشان را در هر جا هست گرفتار و به طهران روانه نمایند. در اکثر نقاطی که مسافران در طول راه برای استراحت پیاده می‌شدند جاسوس گذارده بودند و حتی مأمورین دولتی قبل از اینکه فاضل قائنی به نقطه‌ای برسد در محل حاضر می‌شدند. در مسافرت‌های تبلیغی در خراسان حتی حاکم بهائی و مقتدر طبس، عمادالملک نیز به سبب غوغا و شورش علما از پذیرفتن ایشان که به دعوت وی عازم آن شهر بودند خودداری نمود. (۳۹)

### خروج از ایران و مسافرت به روسیه

در اوائل سال ۱۳۰۹ ه. ق. نبیل اکبر تصمیم به ترک خاک ایران گرفته به طور ناشناس همراه با برادرزاده خود آقا شیخ محمد علی قائنی از راه خراسان عازم عشق آباد شدند. در سبزوار جاسوسان ایشان را شناخته و در محل حکومتی شهر بازداشت می‌شوند. والی سبزوار که از شاهزادگان قاجار بود از مقام و فضل و کمال فاضل قائنی آگاهی داشت. پس از اظهار تأسف که فرد دانشمند و عالیقدری چون او پیروی میرزا حسین علی نوری کرده است از توقیف و قتل ایشان خودداری کرده از او قول می‌گیرد که هر چه زودتر شهر را ترک کند. در قوچان نیز مورد احترام حاکم شهر، حسین قلی خان شجاع‌الدوله قرار گرفت و پس از تهیه وسائل لازم برای سفر و خرید دو رأس الاغ، مابقی مسافرت را تا سر حد ایران و روسیه بدون خطر می‌گذرانند.

در سرحد ایران آقا شیخ محمد علی متوجه می‌شود که تذکره یا اسنادی که برای خروج از مرز لازم بود، در دست نیست و بی‌نهایت نگران می‌گردد. جناب نبیل اکبر به برادرزاده خود اطمینان می‌دهد که با توکل به خداوند و خواندن دعائی از حضرت باب که برای رفع حاجات نازل شده خطری متوجه آنان نخواهد شد. به دستور ایشان هر دو از الاغ‌ها پیاده

شده سر را به زیر انداخته و از مرز ایران رد می‌شوند. مأمورین مرز به این مسافران سلام کرده تعارف به چای می‌کنند ولی جناب نبیل اکبر عذر خواسته کمی وقت را بهانه می‌کند و از مرز می‌گذرند. در مرز روسیه نیز عده‌ای از اعضای گمرک و مأمورین کنترل ایستاده بودند و درخواستی برای هویت آنها نکردند بلکه با کمال احترام با این دو مسافر رفتار کرده و نبیل اکبر و آقا شیخ محمد علی قائنی به راحتی به مقصد خود که عشق آباد باشد، رسیدند. حسن فوادی در کتاب مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان علت انتخاب عشق آباد را اراده جمال مبارک می‌داند. (۴۰)

## دوران اقامت در روسیه

نبیل اکبر ابتدا در عشق آباد ساکن شد و به نشر امرالله مشغول گردید. در جلسات تبلیغی متعددی که برای ایشان ترتیب داده شده بود، صحبت می‌کرد و علاقمندان به ملاقات و استماع بیانات نبیل اکبر موفق به استفاده از علم و دانش ایشان گردیدند. در این مدت با افراد صاحب نفوذ و مؤثر و علمای آن دیار آشنا شد و به همراهی جناب ابوالفضائل گلپایگانی که ساکن عشق آباد بود در مجالس مختلف شرکت نموده حقایق امر جمال قدم را اثبات می‌کرد.

در اوایل ۱۳۰۹ ه. ق. (۱۸۹۲م) برای نشر نفعات الله و دیدار جناب محمود افغان به بخارا سفر کرد. در آن بلاد نیز عده زیادی از فضلا و علما و اهالی آن دیار از فضل و دانش ایشان بهره‌مند شدند. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که مقدمات استقرار امر در صفحات بخارا و سمرقند توسط نبیل اکبر و جناب ابوالفضائل فراهم گردید. (۴۱) (مضمون)

## پایان حیات

نبیل اکبر در روز ۹ ذیحجه ۱۳۰۹ ه. ق. (۶ جولای ۱۸۹۲ م) پس از بیماری کوتاهی در بخارا به ملکوت ابهی صعود نمود. یکماه قبل از صعود، لوحی از قلم جمال قدم به اعزاز ایشان نازل شد که در آن فرموده‌اند "نبیلی فامش علی اثر قدمی". فوت ایشان در حدود شش هفته بعد از صعود حضرت بهاء الله واقع شد و به فرموده حضرت عبدالبهاء "والحمد لله خاتمة اللطاف بادیة اللطاف گشت علیه بهاء الله الابهی و نورالله مرقدہ بانوار ساطعة من ملکوت الابهی و ادخله فی جنة اللقاء و اخلده فی ملکوت الابرار مستغرقاً فی بحر الانوار". (۴۲)

حضرت عبدالبهاء زیارت نامه‌ای به افتخار نبیل اکبر نازل فرمودند و در لوحی به محفل روحانی عشق آباد دستور دادند که هر سال نه نفر را انتخاب نمایند که به بخارا رفته و از قبل حضرت عبدالبهاء زیارت نامه را بر سر مزار ایشان تلاوت کنند. پس از بیست سال حسب الامر مبارک جسد نبیل اکبر را به عشق آباد انتقال دادند و در گلستان جاوید آن شهر به خاک سپردند. حکمت این امر بعدها که قبرستان بخارا را به دستور حکومت ویران کردند بر احباً روشن شد. صورت لوح حضرت عبدالبهاء برای زیارت مرقد جناب نبیل اکبر اینست. (۴۳)

ای یاران الهی نفوسی که به امرالله خدمت نمودند و به نشر نفعات پرداختند و جانفشانی نمودند و از راحت و آسایش خویش گذشتند و از عزت دنیوی به چشم پوشیدند و صدمات شدید دیدند این نفوس در ملکوت ابدی مذکورند و در ملاء اعلی معروف و موصوف. ستاره عزت ابدیه آن نفوس مبارکه از افق تقدیس الی الابد ساطع و لائح حتی در این جهان نیز مطاف نفوس مؤمنه هستند لهذا باید به جهت یوم پنجم جمادی الاول نفوسی به عدد اسم اعظم انتخاب گردند و در نهایت روح و ریحان توجه به بخارا کنند و از قبل عبدالبهاء زیارت مرقد معطر جناب نبیل اکبر آقا محمد قائی نمایند و این عمل سبب تأیید و توفیقات الهیه گردد و مشام روحانیان از رائحه طیبه محبت الله معطر و معنبر شود. اما نباید کسی گمان کند که غیر حق، حاجت نفوس را روا نماید و یا آنکه غیر جمال مبارک قوه نافذه در حقایق اشیا دارد اما در محل مرقد احبای الهی که مقرب درگاه کبریا هستند اگر نفسی دعا نماید به جهت نظر عنایتی که به آن شخص است تأییدات اسم اعظم البته حاصل شود و علیکم التحیه و الثناء ع

در حاشیه این لوح به خط مبارک این عبارت را مرقوم فرموده‌اند: و اگر در پنجم جمادی الاولی میسر نشد در هر بیست و هشتم شعبان که یوم شهادت حضرت اعلی است روحی و کینونتی له الفداء عزم زیارت فرمایند.

### ابلاغ کلمه به اهل دانش و بینش

مقام علمی و روحانی نبیل اکبر، او را با بزرگان و علمای دین آن زمان روبرو نمود. علمای فقه و اصول اسلامی و متبحرین در حکمت و فلسفه، از احاطه وسیع این دانشمند در مراتب علمی و روحانی و ژرفای دریای محفوظات او و تبخرش در استدلال و اثبات حقیقت اطلاع داشتند. عده قابل ملاحظه‌ای علاقه‌مند به ملاقات و مذاکره با ایشان در مراتب علمی و روحانی بودند و همگی اذعان به برتری و تفوق او در میدان مباحثه و ارائه دلائل حقایق می‌کردند.

ملاقات ایشان با جناب ابوالفضائل گلپایگانی پیش از ایمان آن فاضل بزرگ اثر عمیقی در این شخص شخیص گذاشت و جناب ابوالفضائل پس از جلسه مباحثه با ایشان به آقا شیخ هادی نجم‌آبادی که در آن مجلس حاضر بوده می‌گوید "شهد الله احدی را قدرت مقابله و مباحثه با این عالم جلیل نتواند بود" (۴۴) یکی دیگر از افرادی که پس از مصاحبه و بحث با نبیل اکبر به شرف ایمان فائز شد میرزا حسن ملقب به "ادیب" می‌باشد. در سال ۱۳۰۶ ه. ق. (۱۸۸۹ م) پس از بحث و مکالمه مفصل با جناب نبیل اکبر که تمام شب به طول انجامید به حقانیت دعوی حضرت بهاءالله اذعان کرد و به نور ایمان منور شد و به زودی به افتخار مقام ایادی امرالله نائل گشت. جناب ادیب در زمره حواریون حضرت بهاءالله نیز می‌باشند.

نبیل اکبر در مدت اقامت در کشور روسیه نیز دقیقه‌ای آرام ننشسته و در عشق آباد مزده امر جدید را به بزرگان و مستعدین می‌داد. افرادی مانند ملامحمد قاضی سابق عشق آباد اشتیاق زیاد به ملاقات آن فاضل جلیل داشته و در جلسات مختلفی که برای مباحثه و بحث ترتیب داده می‌شد ایشان و جناب یحیی بیک از متمولین بانفوذ آن دیار و کاپیتان الکساندر تومانسکی از جمله کسانی بودند که با فاضل قائی ملاقات کرده از ظهور امر جدید اطلاع حاصل کردند. در بخارا نیز فضلی آن نواحی را از فضل و کمال خود مبهور و حیران نموده باعث ایمان عده زیادی به امر گردید.

## خصوصیات فکری و اخلاقی نبیل اکبر

آنچه نبیل اکبر آقا محمد فاضل قاضی را از هم‌دوره‌های خود ممتاز و مجزاً می‌نماید، حالات ویژه فکری و برخورد و روابط وی با دیگران است.

ایشان دارای استعدادی خارق‌العاده بود. قدرت فراگیری و قوت حافظه وی، دوست و دشمن را به شگفتی و تعجب می‌انداخت. این بزرگوار از تعلیم و تدریس دو تن از بزرگترین و عالیقدرترین استادان دنیای اسلام استفاده کرد. در اندوختن دانش و فضل به حدی رسید که به اذعان خود آن دانشمندان در پایان تحصیل هم‌ردیف و هم‌پای آنان و از تعلیم و راهنمایی ایشان بی‌نیاز و مستغنی گردید. (۴۵) حاج ملاهادی سبزواری و شیخ مرتضی انصاری احترام ویژه‌ای به این جوان فاضل می‌گذاشتند.

نبیل اکبر استعداد خداداده و وقت خود را در راه عبث و بیهوده تلف ننمود. نمونه آن ادامه تحصیل در رشته فقه و اصول در مدت شش سال در عتبات عالیات است. با اینکه پس از ایمان به حضرت نقطه اولی، نیازی به آگاهی از علوم و اصول گذشته نداشت، معذک حاضر شد که شش سال زحمت تحصیل را تحمل کند تا از همه علوم اسلامی بهره برده فردی جامع‌العلوم گردد. نبیل اکبر راجع به ادامه تحصیل در رشته فقه و اصول چنین می‌گوید: "علت ادامه تحصیل برای این بود که معترضین نتوانند بگویند که فلانی جز فن حکمت از فنون سائره علم بی‌بهره و از اصول مناہج دین و اسرار احکام خیرالمرسلین بی‌خبر و بی‌نصیب بود. لہذا با علم و یقین به اینکه با ظهور امر بدیع بساط علوم رسمیه منظوی و به طلوع این نیر اعظم انوار این فنون متداوله منظمس گردیده دیگر زحمت تحصیل آن عبث و بی‌فایده و از برای امثال این جانب از قبیل اکل از قفاست معذک بر خود نپسندیدم که از این جهت مورد ایراد و معرض اعتراض گردم و خصم را مجال ایرادی باشد." (۴۶)

نبیل اکبر دارای اراده‌ای محکم و شکست‌ناپذیر بود و آثار آن از همان اوایل جوانی وی آشکار بود. در بازگشت از سبزواری و آگاهی به عدم رضایت پدر از رشته انتخابی، در اظهار عقاید خود با آنکه می‌دانست سبب ملامت پدر می‌شود ترس و خوفی نداشت و آشکارا آن را ابراز می‌نمود که بارها باعث اختلاف لفظی شده به حدی که مجبور می‌شود به سبزواری مراجعت کند. اراده آهنین وی با جرأت و تهوری که در ابراز افکار و ابلاغ کلمه الهیه داشت اهل دین و دانش و زمامداران وقت را به شگفتی و تا حدی به رعب می‌انداخت. بهترین مثال نامه‌های ایشان به علما و زمامداران آن دوران است که با شہامتی بی‌نظیر، اشتباه و تعصب و کوتاه‌نظری بی‌اساس آنان را برایشان ثابت کرده و راه صحیح را در پیش پای آنها می‌گذارد. (۴۷)

نبیل اکبر به احاطه خود در مراتب علمی و فلسفی و امور دنیائی به خوبی واقف بود و به هوش و فراست خود اعتماد داشت، قدرت و نفوذ کلام و سلاست تقریر وی نیز به آن کمک کرده و به گفته خودش: "منظور از این عبارات این بود که بدانید ما می‌دانیم و گول نمی‌خوریم و به همین دعوی تفوق بر خلق می‌نمائیم" (۴۸). حضرت عبدالبهاء درباره وی در تذکره‌الوفا می‌فرمایند که وی "شخصی بی‌نظیر بود- شخص جامعی بود و برهان لامعی

داشت هم مجتهد بود هم حکیم هم عارف و هم کاشف در علوم ادبی، فصیح و بلیغ بود و ناطقی بی نظیر، سپس می‌فرمایند "جامعیّتی عظیم داشت." (۴۹)

نبیل اکبر شخصی فوق العاده تیزهوش و فطرتاً روانشناس بود. حرکت سیما و تجلّی حالات افراد از نظرش نادیده نمی‌گذشت. در شناسائی حقانیت حضرت اعلی تغییر حالت سیّد یعقوب شاید بیشتر از سخنان وی، او را به فکر و تأمل انداخت و به کنجکاوی وادار کرد تا آثار حضرت باب را مجدداً مطالعه کند. در بغداد نیز رفتار ملاصداق خراسانی و بعضی دیگر از ملازمین نسبت به حضرت بهاء‌الله او را به فکر مطالعه در روش و سلوک آن حضرت انداخت. در هنگام سخنرانی نیز وی ابتدا با دقت در سیما و صورت حضار نظر می‌کرد و سپس مطالبی که مناسب برای همه حاضرین باشد بیان می‌نمود.

وقار و ابهت ظاهری و نطق و بیان مؤثر ایشان که نماینده احاطه وسیع به مراتب علمی، ادبی، فلسفی، عرفانی و امور دنیائی بود، روحانیون را به خوف می‌انداخت. علمای آن دوره در مقابل ایشان جرأت صحبت و اظهار عقیده نداشتند و مناظره علمی با فاضل قاضی منجر به شرمساری و شرمندگی برای آنان می‌شد. مخالفت علما بیشتر در خفا بود و در غیبت به دسیسه و تحریک و توطئه اشتغال می‌ورزیدند. حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی در بهجت الصدور می‌نویسد: "از بزرگواری این حضرت فاضل یکی هم این بود که در تقریر و بیان بر کل سبقت داشت به شأنی که اگر می‌فرمود آب گرم و خشک است و آتش سرد و تر، کسی قوت مقاومتش را نداشت." (۵۰)

نبیل اکبر دو طلعت معبود را با علم و عقل و مطالعه در آثار و شنیدن اسرار خلقت شناخت. با دارا بودن همه خصائل و کمالات علمی و روحانی، زمانی که چشم درونیش به نور شمس حقیقت روشن شد، خود را به مثابه گنجشکی در مقابل شاهین و ذره‌ای در مقابل خورشید تابان و قطره‌ای در مقابل بحر بیکران دید. ایشان دیگر خود را در کمند ارادت حضرت بهاء‌الله اسیر دید و از آن به بعد هر گونه سختی و ناراحتی را در راهش استقبال نمود.

در زیارت نامه ایشان حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که خداوند وی را از جوهر عشق خلق کرد و با دست‌های رحمت خود تربیت نمود تا آنکه به رشد کامل رسید. سپس می‌فرمایند: با اینکه در علوم الهی و ریاضی و نظری و استدلالی تبخّر داشت و هر صاحب نظری به آن اذعان می‌کرد ولی این منابع علمی و عرفانی ایشان را قانع نکرد عطش قلب او را نشانند تا اینکه به سرچشمه علم و آگاهی تو رسید و به ساحت قدس تو مشرف شد و از رحیق بیان تو سرمست گردید (مضمون).

### روش استدلال

حضرت عبدالبهاء درباره سبک استدلال نبیل اکبر می‌فرمایند: "اهل حکمت اشراق را به قواعد اشراقیون هدایت می‌نمود و عارفان را به دلایل کشف و شهود، اثبات ظهور ملیک وجود می‌کرد. اعظام شیخیه را به صریح عبارات شیخ و سیّد مرحوم اقلع می‌کرد و فقها را به آیات قرآن و احادیث ائمه اطهار دلالت می‌فرمود." (۵۱) در شناسایی حضرت باب نیز برای اثبات بطلان ادعای ایشان مجدداً شروع به مطالعه آثار و نوشتجاتی که آقا سیّد یعقوب



به او داده بود، نمود تا از روی آن آثار حقانیت ایشان را رد نماید و دیدیم که خود این مطالعه آثار سبب انقلاب روحی او گردید. این نحوه استدلال احاطه وسیع نبیل اکبر را در رشته‌های مختلف نشان می‌دهد. در لوح حکمت که به افتخار ایشان نازل شده حضرت بهاء‌الله راجع به اهمیت و نفوذ کلام و شیوه بیان تأکید می‌نماید.

## مخالفین و دوستان

### مخالفین

نبیل اکبر مخالفین زیادی در بین روحانیون و در مقامات دولتی و سلطنتی داشت. به اختصار چند نفری را متذکر می‌شوم:

### امیر علم خان، امیر قائن، ملقب به حشمت الملک

اولین فردی است که برای دستگیری و آزار و زندانی کردن نبیل اکبر اقدام نمود. ایشان از خاندان خزیمه و از سران طوایف خزیمه عرب می‌باشد. جدش اسمعیل خان خزیمه به دعوت نادر شاه به خراسان آمد و در جنگ‌ها و فتوحات وی شرکت کرد. از آن به بعد خاندان وی اکثراً در دستگاه دولتی و ارتش دارای مقامات بلندی بوده و امیر علم خان نسل سوّم این خاندان است که حکومت قائنات و سیستان را به عهده گرفت. وی مردی باهوش و درایت بود و علاقه زیاد به شرکت در محافل علما و فقها و الهیون داشت و ارباب فضل و دانش را بسیار عزیز می‌داشت. لقب "حشمت الملک" را ناصرالدین شاه برای خدماتش به او داده بود. پس از مرگ او حکومت قائنات به پسرش اسماعیل خان شوکت الملک و بعد از وی به محمد ابراهیم خان پسر کوچکش رسید. ایشان به شوکت الملک علم مشهور، و پدر امیراسدالله علم، وزیر سابق دربار در زمان شاه فقید است. (۵۲)

روابط امیر علم خان با فاضل قائنی در ابتدا بسیار صمیمانه بود. وی مقدم این جوان دانشمند را گرامی داشته و به تجلیل وی همّت گماشت. با علاقه‌ای که به علم و فلسفه داشت هفته‌ای دو روز در نزد وی تحصیل این فنون را می‌کرد و روزیروز بیشتر مفتون فضائل و کمالات نبیل اکبر می‌شد. به تدریج برای حل مسائل اصولی و امور دیانتی روز از علم و دانش ایشان استفاده می‌کرد. تعلق زیاد امیر علم خان به فاضل قائنی آتش حسد را در دل علمای آن ناحیه به خصوص سید ابوطالب روشن کرد.

به زودی ورق برگشت و بغض و رعب از نبیل اکبر در قلب امیر جایگزین عشق و علاقه قبلی او گردید. علما و دشمنان که به مقام و موقعیت وی حسد و غبطه می‌ورزیدند، شروع به بدگویی کردند و نسبت‌های نالایق به ایشان داده در مساجد شروع به لعن و تکفیر وی نمودند و در نزد امیر با سعایت و تهمت از فاضل، امیر را به خوف و غضب انداختند. امیر علم خان به تحریک علما از آن به بعد نه تنها درباره فاضل قائنی بلکه با مؤمنین دیگر نیز با نهایت ظلم و قساوت رفتار کرده اموال عدّه کثیری از بایبان و بهائیان را ضبط نمود. مقدار هنگفتی جریمه مالی نیز از بابی‌ها گرفت و آنان را بی‌خانمان کرد. (۵۳)

## شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ العراقین

یکی از روحانیون بانفوذ و با قدرت ایران و مورد احترام دولت و حکومت بود. در مدرسه‌ای به اسم خود (مدرسه شیخ عبدالحسین) در طهران تدریس فقه و اصول می‌کرد. مسجد شیخ عبدالحسین یا مسجد آذربایجانی‌ها نیز به نام او در آن شهر بنا گردید. به دستور ناصرالدین شاه برای تعمیر مقامات متبرکه در عتبات عالیات (عراق) اقدام و به پاس این خدمت لقب شیخ العراقین به او داده شد. این شخص مورد توجه دولت عثمانی نیز بود. (۵۴)

شیخ عبدالحسین در ابتدای ورود نبیل اکبر به طهران وجود وی را مغتنم شمرده و غالباً با او معاشر بود و از معلومات فلسفی ایشان استفاده می‌کرد. او بود که سبب آزادی فاضل از بازداشت در منزل محمود خان کلانتر شد. در زمانی که در عراق مشغول تعمیر مقامات مقدسه بود و از حضور فاضل قائنی در بیت مبارک حضرت بهاءالله اطلاع پیدا کرد. ابتدا این خبر را باور نکرد و برای صحّت و تثبیت روایت، مأمور به عنوان جاسوس به بیت مبارک فرستاد و وقتی که صحّت خبر ثابت شد کمر به نابودی ایشان بست و از هیچ دشمنی و آزاری دریغ ننمود.

## حاجی ملاعلی کنی

از علمای درجه اول و نافذ الکلمه طهران و از روحانیون بسیار متمول ایران بوده است. وی تحصیلات خود را در عراق نزد سید ابراهیم موسوی قزوینی و شیخ محمد حسن نجفی انجام داد و آثار قلمی او همه درباره اصول و فقه می‌باشد. وی در دربار ناصرالدین شاه صاحب قدرت و نفوذ بود و در امور سیاسی نیز دخالت می‌کرد. شخص بسیار حریص و پرطمعی بود و در موقع فوت ثروت هنگفتی بجا گذاشت. (۵۵) حاجی ملاعلی کنی یکی از دشمنان سرسخت نبیل اکبر و درصدد قتل وی بود. خود شخصاً از ناصرالدین شاه درخواست کرد به هر وسیله‌ای که میسر باشد فاضل قائنی را دستگیر نماید. این مرد حکم شهادت شهدای سبعة طهران و حکم شهادت جناب بدیع و عده‌ای دیگر از احبّای مظلوم را صادر کرده است.

## سید ابوطالب مجتهد

یکی از سرسخت‌ترین دشمنان نبیل اکبر بود. وی که در قائنات شاهد عظمت مقام و منزلت فاضل بود نه تنها ضدیت با امر جدید داشت بلکه دشمنی خاصی با خود فاضل نیز داشت. این فرد تا آنجا که ممکن بود از فاضل بدگوئی و سعایت کرده امیر علم خان و حکومت را نسبت به ایشان بدبین نمود. در آزار و اذیت فاضل قائنی، زندانی شدن ایشان، از دست دادن اموال و منزل در قائنات تحریک وی بیش از علمای دیگر مؤثر بود. وی به احبّای آن حدود نیز آزار و اذیت بسیاری وارد نمود.

## دوستان

### سلطان مراد میرزا حسام السلطنه

حاکم خراسان و سیزدهمین پسر عباس میرزا نایب السلطنه و فرد بسیار لایق و مؤثر در امور مملکتی بود. در اختلافات دولت ایران با انگلیس درباره هرات شاه را در مورد از دست

دادن هرات آگاه نمود ولی میرزا آقا خان نوری آن شهر را به انگلیس‌ها واگذار کرد. لقب "حسام السلطنه" را ناصرالدین شاه برای فتوحات وی در خراسان به او داده بود. (۵۶) سلطان مراد میرزا حسام السلطنه مقام فاضل قائنی را از همان ابتدا شناخت و از وی تکریم نموده از شر دشمنان حفظ کرد و تا آخر عمرش به ایشان ارادت ورزید. نبیل اکبر در پاداش محبت وی کتابی به نام "حسامیه" تألیف کرد و بیاد دورانی که تحت حمایت ایشان در مشهد بود به وی تقدیم کرد.

### ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله

پسر ارشد سلطان مراد میرزا حسام السلطنه که پس از پدر حاکم خراسان شد. او نیز مانند پدر به فاضل قائنی ارادت می‌ورزید و نبیل اکبر در دوران ولایت وی به مشهد سفر نمود و مورد محبت والی قرار گرفت به طوری که هر هفته شب‌های پنجشنبه ایشان را به کتابخانه خود دعوت می‌کرد. برای ایشان سالی صد تومان مقرری ترتیب داد. وی سالها حاکم یزد و طهران بود. (۵۷)

### زندگانی شخصی

نبیل اکبر از خانواده متمولین نوفرست بود ولی قسمت اعظم دارائی ایشان را امیر علم خان، امیر قاین ضبط نمود و ایشان مابقی عمر را در نهایت سختی و قناعت گذراندند.

### ازدواج

پس از بازگشت از عتبات عالیات به قائن، نبیل اکبر با دخترخانمی از اهالی قریه کلاته عرب که نزدیک قائن بود، نامزد شدند ولی این نامزدی به ازدواج مبدل نشد زیرا ایشان را به زودی بعد از نامزدی به دستور امیرعلم خان حشمت الملک به بهانه بابی بودن در همان شهر زندانی نموده و مانع ازدواج با آن دخترخانم شدند.

در اواخر دوران اقامت در طهران با همشیره دکتر عطاءالله بخشایش ازدواج کرد ولی یکماه بعد از ازدواج، ایشان به سبب دسیسه ملاعلی کنی ناچار به ترک طهران گردید.

در حدود سال ۱۲۹۹ ه. ق. (۱۸۸۳ م) زمانی که در قزوین ساکن بودند با دخترخانمی از اهالی قزوین ازدواج کرد. ایشان از خانواده فرهادی و سمندری می‌باشند. (۵۸)

نبیل اکبر تا اواخر اقامت در ایران با این خانم زندگی کرد ولی در مسافرت به عشق‌آباد ایشان و دخترشان در طهران ماندند. پس از فوت نبیل اکبر آقا شیخ محمد علی قائنی به ایران رفته و به همراهی این خانم و دخترشان ضیائیه به نوفرست رفتند و املاکی که هنوز به اسم جناب آقا محمد فاضل قائنی بود به زحمت و به قیمت نازلی به فروش رسانده به طهران مراجعت کردند.

حضرت عبدالبهاء در لوحی (۵۹) به افتخار ایشان و ضیائیه خانم او را بعد از صعود همسر عزیزش دل‌داری داده و می‌فرماید:

هو الله ورقه موقنه ضجیع من فاز بالرفیق الاعلی حضرت نبیل اکبر و امه الله صیبه ایشان علیهما  
بهاء الله الابهی

هوالبهی ای ضجیع آن روح مجرد هر چند آن نجم لائح از افق این خاکدان متواری شد ولی در مطلع ملکوت ابهی در نهایت درخشندگی ساطع و لامع است. قسم به ربی وجود که آن سید اهل سجد

رخش چون شمع در انجمن ملاء اعلى افروخته است و اهل ملکوت جلّ فینا هذا الوجود بر زبان رانند. سو چرا محزونى و محمود، به وجد و طرب آ، و جذب و وله جو، لسان بگشا و در محافل اسماء رحمن به گلبانگ معنوی چون بلبل معانی به ترانه آ، و نور حدقه اعین و رقات موقنات صبیبه آن بزرگوار را چنان مشتعل کن که حکایت از انجذاب آن متصاعد الی الله نماید تا به نطقى فصیح به ذکر حضرت دوست در شب و روز ناطق گردد و روح مقدّس آن جان پاک را در عالم بالا شاد نماید چه نگارم که چون یاد آن نبیل جلیل نمایم قلم مهتر گردد و انامل مرتعش شود ملاحظه نما که محبت چه می کند و البهاء علیکما ع در لوح دیگر (۶۰) در جواب طلب مغفرت به جهت ورقه مبتهله موقنه مطمئنه مقبوله درگاه کبریا امة الله ضلع من دخل حدیقة القدس و تشرّف بالرّقیق الاعلى الفاضل القائى علیها بهاء الله الابهی حضرت عبدالبهاء ایشان را به این بیانات مفتخر می کنند:

هو الابهی رب و رجایی و غافری و عفوی و عالم بغیوبی و ساتر لعیوبی و کاشف لکروبى هذه ورقه من ورقات شجرة الانبات و امة من اماتك المؤمنات الموقنات قد انتسبت الى الرّجل الجلیل الذی فدی ذاته و روحه و جسمه و ماله و علیه فی سبیلک و نشر نفحاتک... ای ربّ هذه امة اسکرته صهباء محبتک و انعش قلبها نسیم ریاض احدیتک و رتّحها شمیم عنبر موهبتک و احتملت البلایاء و الرزایاء و الباساء و الضراء حباً بجمالک و شوقاً الی لقاناک ای ربّ قرّبها الی مقعد الصدق و ادخلها فی ریاض مغفرتک و ظلّل علیها شجرة رحمانیتک و اکرم مئاها و احسن ماواها و شرفها فی جنة اللقاء متمتعة باعظم المنی و جلّ لها بانوار ساطعة من ملکوتک الابهی انک انت المقتدر المؤید الغفور الکریم. ع

### آثار و نوشتجات نبیل اکبر

از تألیفات نثر و نظم جناب نبیل اکبر تنها تعداد معدودی در دست است و به طور مفصّل درباره آن در قسمت دیگر این مجموعه بحث شده است.

#### آثار به نثر:

شرح تصریف تفتازانی و الفیه (موسوم به بهجت المرضیه) که به زبان عربی بوده و فاضل قائنی آن را در سن پانزده سالگی تألیف نموده است. (۶۱)  
رساله برای اجازه اجتهاد که اصل آن در نزد خاندان نبیل اکبر می باشد. (۶۲)  
رساله ای به نام کشف الحجاب معروف به حسامیه که در دست نیست.  
رساله تحفه ناصریه به فارسی که در نزد خاندان نبیل اکبر می باشد.  
رساله ای در اثبات امر تألیف نموده است که حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفا به آن اشاره فرموده اند ولی متأسفانه در دست نیست.

مکاتبات ایشان با دوستان و مخالفین و علماء و افراد مختلف در حکومت که در بخش جداگانه در این مجموعه به تفصیل بحث شده است.

#### آثار به نظم:

از نبیل اکبر اشعار زیادی به زبان فارسی و عربی بجای مانده است. (۶۳)  
قصیده تائیه که در سال ۱۲۷۳ ه. ق. (۱۸۵۴ م) در زمانی که ایشان در نجف اشرف بودند، سروده شده است. درباره این قصیده شرح مفصّلی در این مجموعه درج شده است.

قصاید یا مجموعه شعر عربی که متأسفانه نسخه کامل آن در دست نیست و بعضی از آنها در کواکب الدرّیه به چاپ رسیده است. (۶۴)

منظومه مثنوی به نام مثنوی شب و روز (۶۵)

یک رباعی (۶۶)

نامه منظومی برای جناب ورقا (۶۷)

## الواح نازله به افتخار نبیل اکبر

در بخش جداگانه این مجموعه شرح این الواح به تفصیل داده شده است که عبارتند از:

لوح حکمت (۶۸)

الواح متعدّد به زبان فارسی و عربی

زیارت نامه از حضرت عبدالبهاء

در تذکرةالوفا شرح حال ایشان را حضرت عبدالبهاء به تفصیل بیان فرموده‌اند (۶۹)

## زیارت نامه به افتخار نبیل اکبر:

متن کامل زیارت نامه در این جلد به چاپ رسیده است.

زیارت نامه به افتخار نبیل اکبر دارای لحن ویژه و بسیار زیبا و سبک ادبی عالی عرب می‌باشد. در این زیارت نامه عظمت و ارزش نبیل اکبر در دوران اولیّه امر منعکس شده و مقام ویژه‌ای که این شخص در دنیای امر دارا بوده روشن می‌گردد. مولای عزیز حضرت عبدالبهاء در این زیارت نامه از روش براعت استهلال استفاده نموده‌اند و با آوردن مترادف‌های بسیار زیبا به تأثیر کلام افزوده‌اند. زیارت نامه مفصل و شامل سه قسمت است:

قسمت اول حاوی اظهار اندوه و غم بسیار شدید حضرت عبدالبهاء درباره از دست دادن این فرد عزیز است. ایشان بدون وی اظهار تنهایی و بی‌پناهی نموده و از فقدان کسی که سبب آرامش و شفای دردهای ایشان است آه و ناله می‌کنند و نبیل اکبر را مخاطب قرار داده می‌فرمایند که تو سبب آرامش من و شفای دردهای من بودی بعد می‌فرمایند که از این مصیبت رشته صبرشان پاره شده و ارکانشان از هم پاشیده شده است.

قسمت دوم راجع به نبیل اکبر است که می‌فرمایند که او را خداوند از جوهر عشق خلق کرد و با دست‌های خود تربیت نمود تا اینکه به رشد کامل رسید. سپس راجع به مقامات علمی او صحبت می‌فرمایند و اینکه این منابع و سرچشمه‌های علمی او را قانع نکرد و عطش او را تسکین نبخشید تا اینکه به ساحت تو (حق) و به شرف لقای تو موفق شد، سپس قیام کرد. حضرت عبدالبهاء درباره صدمات وی صحبت می‌فرمایند ولی او با وجود همه بلاها شادمان بود تا اینکه واقعه عظمی (صعود جمال مبارک) فرا رسید. در این لحظات ندا کرد که خدایا مرا به جوار رحمت خود ملحق کن. ندای وی قبول شد و او منجذباً به مقعد صدق الهی راجع گردید. سپس مولای عزیز دعا می‌فرمایند که به نبیل اکبر نیز بقای ابدی عنایت شود.

قسمت سوم خطاب به زائر تربت ایشان است که می‌فرمایند که این آرامگاه حاوی جسدی است که در سبیل الهی هر نوع مشقتی را تحمل و به اسم او ندا بلند نموده و اهل آفاق را هدایت کرده است. با اینکه جسدش در خاک است ولی روحش در افق اعلی و ملکوت ابهی می‌باشد. چون نبیل اکبر در راه حق مصائب شدیده را تحمل نمود لذا این فرد مقام شفاعت را دارا می‌باشد و توسط وی باران برکت و رحمت بر زائر خواهد بارید.

## مثنوی درباره حیات نبیل اکبر

به دستور حضرت عبدالبهاء ملاً محمد علی زرندی ملقب به نبیل اعظم زندگانی نبیل اکبر را به مثنوی سروده است. نسخه کامل آن در این مجموعه درج شده است.

### دودمان نبیل اکبر

هوالابهی

متعلقان نجم بازغ افق ملکوت حضرت نبیل اکبر علیه بهاء الله

ای بازماندگان آن کوکب مشرق در افق ملکوت ابهیی هر وقت که به یکی از شماها نامه نگارم مشامم معطر گردد و مذاق جان و کام وجدان پر شهید و شکر شود زیرا ذکر آن روح مجسم از قلم صادر گردد پس ملاحظه کنید که این چه حالت است و چه موهبت که آن نور تقدیس و جوهر توحید به آن فائز گردید پس شما شکر نمایید که در ظل الطاف جمال قدم ملحوظ نظر عنایتید و مشمول عواطف سلطان ربوبیت در جمیع اوقات در نظرید و البهء علی اهل البهء ع (۷۰)

### برادران نبیل اکبر

آقا محمد قاننی دارای شش برادر بود که دو برادرشان از مادر دیگر بودند. (۷۱) برادرانشان به نام‌های آقا علی، آقا محمد حسن، آقا محمد حسین و آقا زین العابدین معروف بودند. نام دو برادر ناتنی ایشان در اختیار نویسنده این مقاله نیست. اخوان نبیل اکبر همگی توسط ایشان به شرف ایمان فائز شدند ولی به علت خوف از دشمنان معتقدات خود را تا مدتی ظاهر نمی‌کردند. دودمان نبیل اکبر همگی در ظل امر بوده و در نقاط مختلف دنیا از جمله ایران اقامت داشته و به خدمت مشغولند.

### اولاد نبیل اکبر

ایشان دارای یک دختر بودند به نام ضیائیه خانم که ثمره ازدواج نبیل اکبر در قزوین با دختر خانمی از خانواده فرهادی و سمندری بود. (۷۲) ضیائیه خانم مدتی در قزوین و سپس با والدین در طهران مقیم شد. هنگامی که نبیل اکبر مجبور به ترک وطن شد ضیائیه خانم با مادر در طهران ماند و سپس بنا به وصیت پدر وقتی به سن قانونی برای ازدواج رسید با پسرعموی خود آقا شیخ محمد علی قاننی در سال ۱۳۱۴ ه. ق. ازدواج کرد. پس از ازدواج در طهران ساکن بود تا زمانی که آقا شیخ محمد علی به فرموده حضرت عبدالبهاء از عشق آباد برای دیدار خانواده به طهران مراجعت می‌نماید. ضیائیه خانم تصمیم می‌گیرد که به همراه شوهر با دو اولاد خود به عشق آباد رفته و در آن شهر اقامت نماید. ایشان در تمام مشقات و گرفتاری‌های وارده ثابت و راسخ و در اکثر ایام به تنهایی بار اداره امور زندگانی و تربیت هفت اولاد را به دوش کشیدند. لوح مبارک حضرت مولی الوری به افتخار ایشان بهترین گویای زندگانی آن کنیز آستان الهی است (۷۳):

عشق آباد امه الله المقربه ورقه طیبه رحمانیه صبیبه حضرت فاضل جناب نبیل اکبر علیه بهاء الله الابهی

ای یادگار آن سرور ابرار هر چند از بدایت حیات تا به حال در سیل ذوالجلال غریب و گرفتاری و مورد مشقت و زحمت بی‌شمار ولی همیشه کنیزان عزیز الهی آشفته و سرگشته و اسیر مشقت و بی‌قراری بودند ذلک من سنه الله و لن تجد لسته تبدیلاً و لاتحویلاً به قول ملاً تا نگرید ابر کسی خندد چمن. اماء رحمن تا مورد مشقت بی‌پایان نگردند البته از حرمان رهائی نیابد و به خلوتگاه حضرت جانان در جهان

پنهان پرواز نکنند. شکر کن خدا را که دختر باوفای آن جوهر صفائی به پدر جلیل تائسی نمودی و بر عهد و میثاق ثابتی و نابتی و مشمول الطاف دلبر آفاق و علیک البهاء الابهی ۲۶ صفر ۱۳۳۹ حیفای عبدالبهاء عباس حضرت عبدالبهاء نهایت محبت و مرحمت نسبت به ایشان داشته الواح متعددی به افتخار این ورقه روحانیه نازل فرموده‌اند. در یکی از الواح به آقا شیخ محمد علی می‌فرمایند (۷۴): *ولسی آن ورقه رحمانیه شایان رعایت فوق العاده است باید راضی باشد. اگر اندک حزنی بر او وارد شود این عبد بی‌نهایت متأثر گردد.* در لوح دیگر به افتخار ایشان می‌فرمایند: (۷۵)

هو الله

*ای بقیه آن نفس زکته هر وقت که بیاد یار مهربان پدر بزرگوار اقم تو نیز بخاطر آئی فوراً طلب تائیدی جدید از برای تو نمایم و استدعای الطاف بی‌پایان کنم.*

این بانوی گرامی بعد از وفات آقا شیخ محمد علی در عشق‌آباد ماند و به خدمات امری مشغول بود تا در اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی مانند سایر احبای عشق‌آباد با دختر کوچک خود باهره از راه بادکوبه به ایران مراجعت کرد و در طهران ساکن شد. در سال ۱۹۵۱ میلادی ضیائیه خانم پس از بیماری کوتاهی به ملکوت ابهی صعود نموده و به پدر بزرگوار و شوهر عزیز خود پیوست. مزار ایشان در گلستان جاوید طهران بود که در سالهای اخیر مانند قبور دیگر به دست مأمورین دولت جمهوری اسلامی ویران گردید.

یکی از اقوام مادری ایشان (دختر دائی) به نام جذبه همسر جناب موهبت علیه رضوان الله می‌باشند. جناب موهبت سالها در ارض اقدس به تذهیب آیات و الواح مشغول بودند و آثار بس گرانبهایی از خود بجا گذارده‌اند.

## یادداشت‌ها

- ۱- حضرت عبدالبهاء، *تذکره‌الوفاء*، حیفای مطبعه العباسیه، ۱۳۴۳ ه. ق. ۱۹۲۴ م.، ص ۶.
- ۲- ایضاً
- ۳- حضرت عبدالبهاء، زیارت نامه نبیل اکبر در مصابیح هدایت (عزیز الله سلیمانی)، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۹۰.
- ۴- حضرت عبدالبهاء، لوح نازله به افتخار ضیائیه نبیل اکبر، نسخه خطی.
- ۵- حضرت عبدالبهاء، زیارتنامه نبیل اکبر در مصابیح هدایت (عزیز الله سلیمانی)، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۹۱.
- ۶- حضرت عبدالبهاء، لوح نازله به افتخار ضیائیه نبیل اکبر، نسخه خطی.
- ۷- حضرت بهاء الله، لوح حکمت، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین آلمان، ۱۳۷ ب، ص ۸۰.
- ۸- حضرت عبدالبهاء، *تذکره‌الوفاء*، حیفای مطبعه العباسیه، ۱۳۴۳ ه. ق. ۱۹۲۴ م.، ص ۵-۱۲.
- ۹- ایضاً، ص ۱۳.
- ۱۰- The Baha'i World 1928-1930, Baha'i Publishing Trust, Wilmette, Illinois. P.81.
- ۱۱- عزیز الله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ ب، ج ۱، ص ۴۳۳.
- ۱۲- پیروز مجتهدزاده، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، طهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۹ ش.، ص ۵۲ و Islamic Encyclopedia, 1927 Vol2, p.960
- ۱۳- ایضاً، ص ۶۰.
- ۱۴- ایضاً، ص ۶۲ و G.L.Strange, The Land of Eastern Caliphate, London 1966, Chapter xxv, p.352.

۱۵- عبدالحمید اشراق خاوری، قصیده تائیه، سالنامه جوانان بهائی ایران ۱۲۱-۱۲۳، طهران، مؤسسه مئلی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ص ۱۴۹.

۱۶- پیروز مجتهدزاده، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، طهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۹ش، ص ۷۰.

۱۷- حسن فوادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، نسخه تایپ شده، ص ۴۰۷.

۱۸- ملا هادی سبزواری (میرزا محمد علی معلّم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۲، انتشارات کمال، حاج ملاهادی سبزواری، ص ۴۶۲-۴۶۷ و ۴۵۷-۴۵۹) از حکما و دانشمندان بزرگ ایران و در تاریخ حکمت اسلامی جای ویژه‌ای را دارا می‌باشد. مقام و نفوذ علمی وی را با ملاصدرا در زمان شاه عباس مقایسه کرده‌اند و عقیده اکثر صاحب‌نظران اینست که اهمیّت و اثر این دانشمند در زنده کردن حکمت اشراق در قرن نوزدهم به مثابه وجود شیخ مرتضی انصاری در فقه و اصول می‌باشد. حکمت اشراق که پایه‌گذار آن شیخ اشراق شهاب الدّین سهروردی بنا بر اصول فلسفی ابن سینا و فلاسفه یونان (( نو افلاطونی Neoplatonism)) که به آن مسئله ریاضت و پرهیز از آمال جسمانی و تأکید در خواندن آیات و دعا اضافه شده است. این فلسفه درک و عرفان حقیقی را با ترکیب روح از طریق امساک از هوسهای جسمانی و امیال دنیوی و ذکر دعا و مناجات میسر می‌داند. در غرب این فلسفه را حکمت Illuminatum می‌نامند که همان اشراق باشد. حاج ملاهادی سبزواری مؤلف کتب زیادی در فلسفه، الهیات و مسائل عرفانی است از جمله شرح منظومه، شرح اسماء الحسنی و شرح ابیات مشکله مثنوی رومی. مدرسه او مشهور به مدرسه حاج ملاهادی عدّه زیادی را به سوی سبزواری کشانید و افراد قابل ذکری در حضور وی تحصیل کردند. وی شاعر نیز بود و در اشعارش تخلص اسرار را به کار می‌برد. نمونه قسمتی از یکی از اشعار (غزل) ایشان که به آن در چند لوح اشاره شده است نقل می‌شود:

|                                     |                                       |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست | منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست     |
| نیست یک مرغ دلی کش نغکندی به قفس    | تیر بیداد تو تا پر پبری نیست که نیست  |
| موسنی نیست که دعوی انا الحق شتود    | ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست |
| چشم ما دیده خفاش بود ورنه ترا       | پرتو حسن بدیوار و دری نیست که نیست    |
| گوش اسرار شنو نیست و گرنه اسرار     | برش از عالم معنی خبری نیست که نیست    |

این حکیم جمال مبارک را نشناخت و در یکی از الواح (کتاب اقتدارات، خط مشکین قلم، چاپ بمبئی، ص ۱۱۱-۱۱۲) حضرت بهاء‌الله درباره حاج ملاهادی سبزواری چنین می‌فرماید قوله الاعظم: ای حسین مظلوم می‌فرماید قول عمل می‌خواهد قول بلاعمل کنحل بلاعسل او کنشجر بلاثمر. در حکیم سبزواری مشاهده کن در ابیات خود شعری ذکر نموده که از آن چنین مستفاد می‌شود که موسائی موجود نه و الا زمزمه انی انا الله در هر شجری موجود. در مقام بیان به این کلمه تکلم نموده و مقصود آنکه عارف بالله به مقامی صعود می‌نماید که چشمش به مشاهده انوار به تجلی مجلی منور و گوشش به اصغاء نداء او از کل شیئی فائز. این مقامات را حکیم مذکور حرفی ندارند چنانچه اظهار نموده‌اند. این مقام قول ولکن مقام عمل مشاهده می‌شود ندای سدره الهیّه را که بر اعلی البقعه مابین بریه تصریحاً من غیر تأویل مرتفع است و به اعلی النداء کل را ندا می‌فرماید ابدأ اصفا نموده چه اگر اصفا شده بود به ذکرش قیام می‌نمود. حال باید بگوییم آن کلمه عاریه بوده و از لسانش جاری شده و یا از خوف ننگ و حب نام از این مقام و تصدیق آن محروم مانده او عرف و ستر او عرف و انکر (مضمون: یا آنکه شناخت و پنهان نمود و یا شناخت و انکار کرد) ۲۳. حضرت عبدالبهاء نیز راجع به این فرد اشاره نموده (در محاضرات، عبدالحمید اشراق خاوری ص ۷۶۷) می‌فرماید "نه عارف کاملیم که ندای حق را در ذرات کائنات استماع کنیم و در سدره انسان انکار نمایم"

۱۹. عزیز الله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه مئلی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲۰- استاد علی اکبر بنا پردی شهید، تاریخ به خط مؤلف، ص ۸۷.

۲۱- عزیز الله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه مئلی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۴۰.

۲۲- ایضاً، ص ۴۴۱-۴۴۲.

۲۳- ایضاً، ص ۴۴۲-۴۴۳.



- ۲۴- ایضاً، ص ۴۲۸.
- ۲۵- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۲۹.
- ۲۶- حضرت بهاءالله، لوح مبارک سلطان، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ ب، ص ۵۳.
- ۲۷- حضرت عبدالبهاء، محاضرات (عبدالحمید اشراق خاوری)، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی - لانگنهاین آلمان غربی، ۱۴۳ بدیع، ۱۹۸۷ م، ص ۹۹۰.
- ۲۸- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۴۶.
- ۲۹- ایضاً، ص ۴۴۷.
- ۳۰- حسن فؤادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، نسخه تایپی، ص ۴۱۲.
- ۳۱- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۴۸-۴۴۹.
- ۳۲- ایضاً، ص ۴۵۰.
- ۳۳- حضرت بهاءالله، لوح حکمت، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، نشر اول، ۱۳۷ ب، ص ۸۵.
- ۳۴- حسن فؤادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، نسخه تایپی، ص ۴۱۴-۴۱۵.
- ۳۵- حضرت بهاءالله، لوح حکمت، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لجنه نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، نشر اول، ۱۳۷ ب، صص ۸۰-۹۱.
- ۳۶- حسن فؤادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، نسخه تایپی، ص ۴۱۶.
- ۳۷- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۶.
- ۴۵۶- همسر داروغه خواب می‌بیند که خورشید از آسمان به منزل ایشان فرود آمد و در گوشه اطاق غروب کرد. فردای آنشب نبیل اکبر را به منزل آنان آورده و در اطاق حبس کردند. این خانم از پنجره نگاه کرده و می‌بیند که ایشان در همان گوشه‌ای نشسته بود که آفتاب را در آنجا دیده بود.
- ۳۸- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۵۹.
- ۳۹- ایضاً، ص ۴۶۴-۴۷۸ (چهارنامه گلّه‌آمیز)
- ۴۰- حسن فؤادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، نسخه تایپی، ص ۴۱۹.
- در یادداشتهای عزیز الله جذاب نیز این مطلب تأکید شده است که خلاصه آن اینست که به عزیزالله جذاب، زائر عکا، اذن حضور در موقع نزول آیات داده می‌شود. بعد از نزول آیات حضرت بهاءالله می‌فرماید یا عزیز چیزی بخواه. عزیز جذاب تقاضا می‌کند که اگر اراده مبارک تعلق گیرد جناب نبیل اکبر به عشق آباد و نواحی بخارا و سمرقند بروند که وجودشان بسیار لازم است. سپس رضایت خاطر مبارک را به نبیل اکبر ابلاغ می‌کند.
- ۴۱- Shoghi Effendi, God Passes By, Baha'i Publishing Trust, Wilmette, Illinois, 1957, P195.
- ۴۲- حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا، حیفاء، مطبعة العباسیه، ۱۳۴۳ ه. ق، ۱۹۲۴ م، ص ۱۲.
- ۴۳- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۸۷-۴۸۸.
- ۴۴-۴۸- روح الله مهربانخی، زندگانی میرزا ابوالفضائل گلپایگانی، چاپ لانگنهاین، آلمان غربی، ۱۴۵ ب، ۱۹۸۸ م.
- ۴۵- استاد علی اکبر بنای شهید، تاریخ خطی به قلم خود، ص ۸۷.
- ۴۶- عزیزالله سلیمانی، مصابیح هدایت، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۲ ب، ج ۱، ص ۴۴۴.
- ۴۷- ایضاً، ص ۴۶۴-۴۷۸. (چهار نامه گلّه‌آمیز)
- ۴۸- ایضاً، ص ۴۶۹.
- ۴۹- حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا، حیفاء، مطبعة العباسیه، ۱۳۴۳ ه. ق، ص ۱۲.
- ۵۰- حاجی میرزا حیدرعلی، بهجت‌الصدور، لجنه نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی، چاپ لانگنهاین، آلمان، چاپ دوم، ۱۹۸۲، ص ۱۸۹.
- ۵۱- حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا، حیفاء، مطبعة العباسیه، ۱۳۴۳ ه. ق، ص ۱۳.
- ۵۲- محمد علی منصف، امیر شوکت الملک علم امیر قائن، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴ ش، ص ۱۷-۲۵.

- ۵۳- حسن فؤادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، نسخه تایپی، ص ۴۲۲-۴۲۴.
- ۵۴- مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۴-۱۳-۱۲، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴.
- ۵۵- ایضاً، ص ۳۴۹-۳۵۰.
- ۵۶- ایضاً، ص ۱۰۵.
- ۵۷- ایضاً ج ۳، ص ۴۰۶.
- ۵۸- باهره قدیمی، اطلاعات شفاهی، متأسفانه مدارکی که هویت ایشان را معلوم کند تاکنون بدست نویسنده این مقاله نرسیده است.
- ۵۹- حضرت عبدالبهاء، لوح به افتخار همسر و صبیبه نبیل اکبر، نسخه خطی.
- ۶۰- حضرت عبدالبهاء، لوح در جواب طلب مغفرت برای زوجه نبیل اکبر، نسخه خطی.
- ۶۱- حسن فؤادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، نسخه تایپی، ص ۴۰۸.
- ۶۲- ایضاً، حسن فؤادی می‌نویسد که این رساله را در منزل آقا شیخ محمد علی در عشق آباد زیارت کرده است. ص ۴۱۱.
- ۶۳- نعمت الله ذکائی بیضایی، تذکره شعرای قرن اول بهائی، طهران، مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب، ص ۲۷۲-۲۸۹.
- ۶۴- عبدالحسین آواره، الکواکب الدریه، (قاهره مطبعة السعادة ۱۹۲۳)، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۶.
- ۶۵- نعمت الله ذکائی بیضایی، تذکره شعرای قرن اول بهائی، طهران مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب، ص ۲۷۹-۲۸۳.
- ۶۶- ایضاً، ص ۲۷۸.
- ۶۷- ایضاً، ص ۲۸۶-۲۸۹.
- ۶۸- حضرت بهاء الله، لوح حکمت، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی، لجنه نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، لانگنهاین، آلمان، نشر اول، ۱۳۷ ب، ص ۸۰-۹۱.
- ۶۹- حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفا، حيفا، مطبوعات العباسیه، ۱۳۴۳ ه. ق. (۱۹۲۴م)،
- ۷۰- حضرت عبدالبهاء، لوح به افتخار بازماندگان نبیل اکبر، نسخه خطی.
- ۷۱- حسن فؤادی، مناظر تاریخی نهضت امر بهائی در خراسان، نسخه تایپی، ص ۴۰۸.
- ۷۲- باهره قدیمی، اطلاعات شفاهی.
- ۷۳- حضرت عبدالبهاء، لوح به افتخار ضیائیه خانم، نسخه خطی.
- ۷۴- حضرت عبدالبهاء، لوح به افتخار آقا شیخ محمد علی، نسخه خطی.
- ۷۵- حضرت عبدالبهاء، لوح به افتخار ضیائیه خانم، نسخه خطی.

## هو الابهى

### صورت مناجات و زيارت جناب نبيل اكبر عليه بهاء الله الانور

هو الله

الهي تسمع زفير نارى و صريخ فؤادى و حنين روحى و انين قلبى و تأوى و تلهقى و ضجيج احشائى و ترى اجيغ نيرانى من شدة حرمانى و توجعى و تفجعى و احزاني و شدة بلائى و عظيم اشجاني و تعلم ذلى و مسكنتى و افتقارى و اضطرابى و اضطرارى و قلّة نصرتى و كثرة كربتى و شدة غمّتى و حرقة لوعتى و حرارة غلّتى و هل لى من مجير الآ انت و هل لى من ظهير الآ انت و هل لى من نصير الآ انت و هل لى من سميع الآ انت لا و حضرة عزك انت سلوقى و غرائى و راحتى فى شقائى و برئى و شفائى و عزّى و غنائى و مونسى فى وحدتى و انيسى فى وحشتى و مناجى للتاجى فى جنح الظلام فى اللبالي حين تهجدى فى اسحارى و تضرعى فى اسرارى و تبلى فى عشوائى و ابتهالى فى غدوائى الهى الهى قد انصرم صبرى و اضطرمت قلبى و تفقت كبدى و احترقت احشائى و اندقت عظمى و ذاب لحمى فى مصيبتك الكبرى و رزيتك العظمى فتلاشت اعضائى و تفصلت اركانى من احزاني و اشجاني التى اعجزتنى فى هذه التازلة القاصمة و الفاجعة القاصفة و ما مرت ايام الا سمعت صوت التاعى يعنى التجم الدرى الابهى بنبيك الاكبر فسالت بمصيبته العبرت و صعدت الزقرات و ازداد الشجن و اشتدّ الحزن و ارتفع نجيب البكاء و ضجيج الاصفياء فاتك يا الهى خلقته من جوهر حبك و انشأته من عنصر الوله فى جمالك و الشفغ فى ولائك و ربّيته بايادى رحمتك و شملته بلحظات اعين رحمتك حتى نال رشده و بلغ اشدّه فاوردته على مناهل العلوم و شرائع الفنون العالية و الآلية الذائعة الشائعة فى آفاق مملكتك بين عبادك حتى اقر له كلّ عالم بقدم راسخ فى كلّ فنّ مجودك و متك و اعترف له كلّ فاضل ببراءة فاتقه فى كلّ علم الهى و رياضى نظراً و استدلّلاً و اشراقاً بفضلك و عطائك ولكن تلك المنابع و المصانع ما كانت تقنعه يا الهى و تروى ظمأ قلبه و غليل فؤاده بل كان ملناحاً لفرات معرفتك و ظمناً لبحر عرفانك و عطشاناً لسلسيل علمك حتى وقفته على المحضور بين يديك و الوفود بساحة قدسك و التشرّف بلقائك و جذبته نفحات وحيك و اخذه رحيق بيانك و انعشه نسائم رياض احديتك فاهترت كينونته من نسيم عطائك و تعطر مشامه من شميم عرار نجديك و قام على نشر آياتك و اقامة برهانك و اشهار سلطانك و اعلاء كلمتك و اثبات حجّتك بين عبادك فتضوع من رياض قلبه طيب حبك و عرفانك و انتشر انفاس حبه و هيامه بين اشرار خلقك و طغاة عبادك و قاموا عليه بظلم مبين و جور عظيم الى ان اخرجوه من موطنه مهاناً فى سبيلك و ذليلاً فى محبتك و اسيراً فى مملكتك مكشوف الرأس حا فى الاقدام حقيراً فقيراً مظلوماً مبعوضاً بين جهلاء خلقك و مضت ايامه كلها ليالى لكربته و غربته و شدة بلائه و عظيم ابتلائه فى سبيل حبك و هو مع كلّ ذلك مستبشر بنفحاتك و مسرور بعناياتك و فرح فى آيامك و منشرح بفضلك و عنايتك و احتمل كلّ مصيبة فى امرك حتى وقعت الواقعة العظمى و الفاجعة الراجفة الكبرى و زلزلت الارض زلزالها و وضعت كلّ ذات حمل حملها و سعد التير الاعظم الى الافق الاعلى و الاوج الاسمى نادى بلسانه الاخفى ادركنى يا ربّى الابهى و الحقنى بجوار رحمتك الكبرى و اجاب التداء منجذباً راجعاً الى مقعد الصدق فى ظلّ سدره رحمتك المددود على الاصفياء من احبائك الاتقياء اى ربّ اسكنه فى كهف عنايتك و ادخله فى جنة احديتك و ارزقه نعمة لقائك بقاء وحدانيتك و دوام صمدانيتك انك انت الفضال الرحمن الرحيم و اذا اردت ان تزور تلك الروضة الغناء الطيبة الارجاء المتضمنة جسداً احتمل الشدائد فى سبيل الله اقبل عليها و قل: عليك بهاء الله و انواره و القى عليك ذيل ردائه و طيب رمسك بصيب رحمته و اسراره و اراح روحك فى ظلّ سدره فردانيته و افاض

عليك غمام صمدانيته و ادرّ عليك ثدى رحمانيته آيتها الكينونة المنجذبة الى جوار رحمته و الحقيقة المستفيضة من فيوضات شمس حقيقته اشهد انك آمنت باللّٰه و لاياته و اقررت بوحدانيته و شربت كأس العرفان من يد ساقى عنايته و سلكت في صراطه المستقيم و ناديت باسمه الكريم و هديت اهل الوفاق بظهور نير الافاق من مطلع الاشرار و ثبتت على حبه ثبوتاً " يتزعزع منه رواسخ الجبال و خدمت مولاك في اولاك و أخراك و احتملت المصائب و ابتليت باشدّ التوائب في سبيل ربك و ربّ آبائك الاولين لاضير ان توارى جسدك تحت الثرى فروحك بالافق الاعلى و الملكوت الابهى طوبى لك في هذه المنحة الكبرى و الموهبة العظمى فانك اول من اجاب داعى الصّواب بعد غروب شمس الهدى ربّ السّموات العلى من الافق الادنى و بلوح و يضئ جماله من الافق الاعلى ملكوته الرّقيق و جبروته المنيع بشرى لك في اللّقاء و هنيئاً لك كأس العطاء من يد ساقى البقاء يا من استغرق في بحر الغنى و سكن في جوار رحمة ربّه الكبرى الرّقيق الاسمى اسأل اللّٰه ان يؤيد احبائه على هذه المقامات السّامية العليا الّتى تتلّصا الوجوه فيها بانوار اللّٰه في ملكوت الاسماء و انه يجيب الدّعاء و سميع لمن ناجاه متوسّلاً " بكرامة احبائه و بركة اصفياه الّذين احتملوا الشّدائد العظمى في سبيل اللّٰه ربّ الآخرة و الاولى ع